

کنفرانس چهارم سازمان برگزار شد

گزارش سیاسی کمیته اجرایی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به کنفرانس چهارم

۳

درگیری زحمتکشان یافت آبادبامزدوران رژیم

سیرقهقرانی آموزش و پرورش

ب فرارسیدن مهرماه، سال تحصیلی جدید نیز رسماً آغاز گردید و میلیونها دانش آموز در سراسر کشور راهی مدارس شدند تا مطابق با شرایط و معیارهای حکومت اسلامی به آموزش و تحصیل بپردازند. در این حال گروه زیادی از کودکان و نوجوانان بدلائل اقتصادی و اجتماعی از ادامه تحصیل با زمانندستدانبوه دیگری از جوانان که دوره متوسطه را بپایان رساندند، بی آنکه کمترین چشم انداز روشن و امیدبخشی فراروی آنها باشد، بیگانه و سردگردان درجامعه رها شدند و بالاخره گروه زیاد دیگری از کودکان نیز جدیداً جذب مدارس شدند تا بعدها جای گروه های قبلی را بگیرند. دانش آموزان محالاً تا وارد اماکنی بنام مدرسه و کلاس شده اند، حال چه روی زمین بدون نیمکت بنشینند یا در زیر زمین های تاریک و نامرور جمع شوند، چه در اطراف خانه های که سقف آنها در حال ریزش است قرار بگیرند و چه در کلاس های که متجاوز از ۷۰

۱۵

جمهوری اسلامی

بار دیگر دست به یک جنایت فجیع زد

۸

قطعه نامه های مصوب

کنفرانس چهارم

۶

“مرحله دوم تعدیل اقتصادی” و وعده های رژیم

رژیم جمهوری اسلامی که طی چندماه گذشته با بیکرشته جنبشهای اعتراضی، تظاهرات توده ای و اعتصابات کارگری روبرو بوده است، برای آرام کردن مردمی که جان نشان از فشارهای اقتصادی به لب رسیده است، اخیراً “بیکرشته تبلیغات و ظاهر سازیها” را سازمان داده است تا چنین وانمود کند که گویا قصد دارد با اتخاذ بیکرشته تدابیر اقتصادی از فشارهایی که بمردم وارد میاید بکاهد و بهبودی در وضعیت زندگی آنها پدید آورد. از این نمونه است تبلیغات پیرسروصدای مقامات دولتی در مورد فرارسیدن مرحله دوم سیاستهای باصلاح تعدیل اقتصادی، مقابله با افزایش قیمتها و حمایت از مصرف کنندگان.

زنجانی یکی از دست اندرکاران امور اقتصادی رژیم طی مصاحبه ای در توضیح و تبیین این سیاست چنین گفت: “در مرحله اول مسئله افزایش تولید

۱۲

حکومت اسلامی

در گرداب تضادها و اختلافات بی انتها

۱۰

★ پیام شرکت کنندگان در چهارمین کنفرانس سازمان به طبقه کارگر ایران

★ پیام شرکت کنندگان در چهارمین کنفرانس سازمان به

خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی

۱۶

گزارشی از برگزاری کنفرانس چهارم سازمان

کنفرانس چهارم سازمان که مطابق ضوابط اساسنامه میبایستی دو سال پس از کنفرانس سوم برگزار گردد، در اواخر شهریورماه یکهزار و سیصد و هفتاد و یک تشکیل گردید.

دستور کار کنفرانس بررسی و تصویب گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی، اصلاحاتی در برنامه و اساسنامه سازمان، تصویب قطعنامه های تاکتیکی و انتخاب رهبری جدید بود.

بر طبق ضوابط اساسنامه ای تشکیلات ما، مسائل مورد بحث سه ماه قبل از کنفرانس در درون تشکیلات به بحث گذاشته شده بود تا رفقای که به کنفرانس دعوت شده بودند بتوانند با آمادگی لازم در مورد مسائل تصمیم بگیرند. کنفرانس با یک دقیقه سکوت به پاس بزرگداشت شهدای سازمان و کلیه جانباختگان راه سوسیالیسم کار خود را آغاز نمود. پس از انتخاب هیئت رئیسه و طی مراحل مقدماتی، گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی به بحث گذاشته شد. کلیت این گزارش با اکثریت مطلق آراء بتصویب رسید. آنگاه بحث در مورد جزئیات گزارش آغاز گردید. تزه های کمیته اجرایی در مورد ارزیابی اوضاع سیاسی ایران و جهان یکبه یک مورد بحث قرار گرفت و بایک مورد اصلاحیه بتصویب رسیدند.

در بخش مربوط به گزارش تشکیلاتی که توأم با

۲

گزارشی از برگزاری کنفرانس چهارم سازمان

دهند، متحدین حزبی دیگرمان نیز تلاشی در این زمینه مبذول نداشتند، برخی اساساً تمایلی به امروخت از خود نشان نداده و برخی دیگر برغم عده وجود اختلافات اساسی ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی در این زمینه پیگیری بستند. گزارشی کمیته اجرائی با این نتیجه گیری پایان می یافت: این واقعیات نشان میدهند که در زمینه امر وحدت، موانع و عوامل دیگری نیز سواً مسائل ایدئولوژیک عمل میکنند که خارج از اراده ما است. کمیته اجرائی علیرغم آنکه کماکان معتقد است که با یستی به پراکندگی صفوف کمونیستها پایان داده شود و علیرغم اینکه مسئله وحدت را یک مسئله ضروری میدانند، با اینهمه در کوتاه مدت چشم اندازی روی این مسئله ندارد.

کنفرانس، گزارش کمیته اجرائی را در این زمینه مورد تأیید قرار داد. در عین حال تصریح نمود که مصوبات کنفرانسهای پیشین سازمان در مورد متحدین حزبی در صورتی معتبر خواهند بود که سازمانهای نامبرده به اصل وحدت حزبی اعلام شده از سوی سازمان معتقد باشند. از این پس سازمان ماهم نیروها و سازمانهایی را که به اصل اعلام شده معتقد باشند، متحد حزبی خود میدانند و تنها برایین منافع میتوانند بانیهوهای دیگر وحدت حزبی داشته باشد. مسئله دیگری که در این بخش از گزارش مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، افزایش فعالیت سیاسی سازمان بود. کنفرانس با تأکید بر این مسئله که سازمان میباید در آینده نقش فعال تری در فعالیتهای سیاسی برعهده بگیرد، به ضرورت گسترش اتحاد عمل بانیهوهای انقلابی پرداخت. این اتحاد عملها، هم در برگیرنده اتحاد عملهای موردی است که مطابق آن سازمان ما مجاز است با نیروی انقلابی بر سر یک یا چند مطالبه مشخص اتحاد عمل موردی و موقتی داشته باشد، و هم اتحاد عمل یا بدتر تحول یک پلانتفرم انقلابی-دمکراتیک برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی. جوهر یکچنین پلانتفرمی نیز مسئله سرنگونی رژیم، درهم شکستن ماشین دولتی موجود و مطالبات رفاهی و دمکراتیک توده های زحمتکش خواهد بود.

پس از اتمام مباحث مربوط به گزارش سیاسی و تشکیلاتی بحث در مورد اصلاحات برنامه ای آغاز گردید. این اصلاحات با توجه به تحولات چند سال گذشته در مقیاس جهانی و تدقیق برخی سدهای برنامه ضرورت یافته بود. لذا در سند

مباحث مربوط به سازماندهی آتی تشکیلات در کلیت خود یک بحث را تشکیل میدادند. بحث اعظم مباحثات در مورد حکومتی فعالیت در داخل متمرکز گردید. کنفرانس ضمن تأکید بر این مسئله که اصلی ترین و اساسی ترین وظیفه ما معنویان یک سازمان کمونیست، سازماندهی و آگاهی طبقه کارگراست، به بررسی راهها و شیوه های تحقق این وظیفه پرداخت و نتیجه گرفت که بر اساس تجارب پس از کنفرانس دوم و سوم، راهها و ابزارهای تحقق این وظیفه نمیتواند منسک از کمیت و کیفیت سازمان ما و شرایط ناشکی از اختناق و سرکوب حاکم بر ایران باشد. لذا ما تنها در محدوده معینی که منطبق بر توانمان باشد میباید در این جهت حرکت کنیم.

بحث دیگر مسائل تشکیلاتی مربوط به مسائل سازماندهی و فعالیت در خارج از کشور بود. پس از کنفرانس سوم، رهبری سازمان مسئله سازماندهی واحدهای تشکیلاتی در کشورهای مختلف را در دستور کار قرار داد. وظیفه این واحدها دخالت فعال در جنبش کارگری در کشورهای مربوطه، حضور در اتحادیه های کارگری، بسط ارتباط با سازمانهای سیاسی کارگری، مشارکت فعال در سازماندهی پناهندگان ایرانی در خارج از کشور، سازماندهی هواداران و دخالت فعال در امر مبارزه علیه رژیم در خارج از کشور تعیین گردید. کنفرانس ضمن تأیید این سیاست، پیشبرد آتی آن را در دستور کار تشکیلات قرار داد.

کنفرانس سپس دوم مسئله دیگر را مورد بررسی قرار داد. نخستین مسئله به تلاشهای چند سال گذشته سازمان در زمینه امروخت در صفوف کمونیستهای ایران مربوط بود. در گزارش کمیته اجرائی به کنفرانس آمده بود که برغم تلاشی که از کنفرانس دوم از سوی سازمان ما در زمینه امر وحدت صورت گرفت این تلاشهای چندساله برای متحقق ساختن وحدت بانیهوهای حزبی به نتیجه مطلوب نرسیده است. گزارش خاطر نشان میساخت که برغم اینکه شورای عالی حتی تا مرحله انتشار یک برنامه و اساسنامه مشترک نیز پیش آمد، ما از آن پس هیچگاه تلاشی برای قطعیت بخشیدن به مسئله مبذول نداشتیم و برغم تقاضاهای مکرر ما مبنی بر دادن پاسخ قطعی، این پاسخ را موکول به نشست کمیته مرکزی این سازمان و کمیته مرکزی نیز پاسخ را موکول به برگزاری نشست وسیعتری نمود که عجلتاً پس از گذشت حدود سه سال هنوز قرار است پاسخ قطعی خود را ارائه کند.

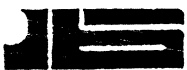
برنامه تغییراتی صورت گرفت که معنای دیکتاتور توری پرولتاریا و وظائف آنرا روشن تر ببیان میکند. این بند بشرح زیر مورد تصویب کنفرانس قرار گرفت.

بند ۹ " شرط لازم برای انقلاب اجتماعی، دیکتاتور توری پرولتاریا یعنی کسب آن قدرت سیاسی است که طبقه کارگر را قادر میسازد مقاومت استثمارگران را درهم شکند. وسیع ترین دمکراسی را برای کارگران و زحمتکشان تأمین نماید، تمام مواجعی را که بر سر راه هدف بزرگش قرار دارد از میان بردارد و به تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه بپردازد. "

هر چند که این واقعیات است بدیهی کسب بدون دمکراسی پرولتاریائی، دیکتاتور توری پرولتاریا هیچ معنا و مفهومی نخواهد داشت و اساساً روید دیگری دیکتاتور توری پرولتاریا دمکراسی پرولتریست، با اینهمه کنفرانس ضروری تشخیص داد که بر این مسئله تأکید نماید. لذا جمله " وسیع ترین دمکراسی را برای کارگران و زحمتکشان تأمین نماید " را وارد این بند برنامه نمود.

در همان حال این هم امریست بدیهی و روشن که وظیفه دیکتاتور توری پرولتاریا صرفاً درهم شکستن مقاومت استثمارگران نیست بلکه از آن مهمتر سازماندهی نوین جامعه بر مبنای سوسیالیستی است. با اینهمه بمنظور مرز بندی با درکهای نادرست میبایستی در این بند برنامه این مسئله تصریح شود که وظیفه اصلی دیکتاتور توری پرولتاریا تجدید سازماندهی جامعه بر مبنای موازیسن سوسیالیستی است. لذا بند سابق برنامه این عبارت افزوده شد " و به تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه بپردازد. "

در بند ۱۲ برنامه نیز بحسب تغییراتی که در مقیاس جهانی بوقوع پیوسته و در ارزیابی سیاسی کمیته اجرائی از اوضاع جهانی انعکاس یافته است تغییراتی صورت گرفت و بخشهایی از این بند برنامه حذف گردید. از جمله بحث مربوط به سرنگونی امپریالیسم آمریکا که در شرایط معینی از اوضاع جهانی هنگامیکه دو اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند و امپریالیسم آمریکا بعزت قدرت برتر اقتصادی، سیاسی و نظامی خود نقش یک نیروی سرکرده و رهبری کننده را در اردوگاه امپریالیسم علیه جنبشهای سوسیالیستی و انقلابی-دمکراتیک و ضد امپریالیستی در مقیاس جهانی برعهده داشت، این مسئله میتواند در استراتژی جهانی نیروهای انقلابی معنا و مفهوم معینی داشته باشد، اما اکنون پس از فروپاشی بلوک شوروی و تغییراتی که در توازن قوای خود کشورهای امپریالیست در حال وقوع است، طرح این مسئله در صفحه ۵



گزارش سیاسی کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به کنفرانس چهارم

گزارش سیاسی کمیته اجرائی راه کنفرانس چهارم سازمان با بررسی و ارزیابی اوضاع عمومی جهان و چشم انداز تحولات آغاز میکنیم . جهان سرمایه داری در لحظه کنونی با یک رشته تلاطمات و بحرانهای روبروست که ناشی از تضادهای فوق العاده رشد یافته نظام سرمایه داری در مرحله سلطه سرمایه مالی و سیاست انحصارات اند .

۱- مقدم بر هر چیزی باید به بحران اقتصادی اشاره کرد که هم اکنون تمام جهان سرمایه داری بویژه اصلی ترین مراکز سرمایه جهانی را فرا گرفته است. سیر نزولی و انحطاط اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه داری که در پی سدها اعتلا و رونق نسبی اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، با بحران اقتصادی اواسط دهه ۷۰ مجددا آغاز گردید و در بحران اوایل دهه هشتاداد ادامه یافت با بحران اقتصادی کنونی شدت گرفته است. در حالیکه در سال ۱۹۸۹ نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی در آمریکا ۲/۵ درصد، ژاپن ۴/۷ درصد، آلمان ۳/۸، فرانسه ۳/۹، ایتالیا ۳، انگلیس ۲/۳ و در کانادا ۲/۵ درصد بود، ارقام رسمی انتشار یافته برای سال ۱۹۹۱ نشان میدهند که این نرخهای رشد بترتیب ۰/۷، ۴/۵، ۱/۲، ۱/۲، ۱/۱، ۲/۲ و ۱/۵ کاهش یافته اند. آنچه که در این ارقام جلب توجه میکند و بیانگر عمق و ژرفای رکود اقتصادی است، اینست که نرخهای رشد نه تنها بطور نسبی بلکه در مورد پاره ای از کشورهای نظیر آمریکا، کانادا و انگلیس بطور مطلق کاهش یافته اند .

تشدید بحرانهای اقتصادی نظام سرمایه داری که در رکودهای طولانی مدت و کاهش مطلق و بی در پی نرخهای رشد، نمود یافته، حاکی از وجود بحران مزمن و ساختاری نظام سرمایه داریست. این بحران انعکاس حدت تضادهای و تناقضات ذاتی نظام و رشد و رسیدگی آنها بمرحله ایست که کل نظام را با یک بین بست روبرو ساخته است. حدت بحرانها مقدم بر هر چیز انعکاس این واقعیت است که در مرحله انحصار و سلطه سرمایه مالی تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تملک خصوصی به منتها درجه خود رشد کرده، راه حلی برای غلبه بر موانع موجود در چارچوب نظام سرمایه داری نمی یابد و تنها راه حل قطعی رادرنفی مناسبات موجود می یابد .

انقلاب تکنولوژیک نوین و تحولات صنعتی-تکنولوژیک چند دهه گذشته عاملی بوده است که به تشدید این تضاد و ایجاد موانع عظیم تر بر سر راه سرمایه یاری رسانده و بحرانهای اقتصادی این نظام را تشدید کرده است. در دوران پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه تمرکز و انباشت عظیم سرمایه، تحولات علمی و تکنولوژیک، رقابت های بین المللی، تلاش بورژوازی برای کاهش هزینه های وسائل کار و مواد خام، افزایش بارآوری کار، تقویت انگیزه های مصرفی و گسترش بازار، بنحوروزا فزونی بکارگیری تکنیکهای جدید و عالیتر در دستور کار قرار گرفت. انقلاب تکنولوژیک، اختراع میکروالکترونیک و تکامل کامپیوترهای الکترونیکی زمینه کاربرد کامپیوتر را در کنترل و اتوماسیون پیشرفته کنونی امکان پذیر ساخت. این امر تا شیرات دگرگون کننده ای بر کل صنایع و ساختار آنها برجای گذاشت. در نتیجه مجموع این تحولات، ساخت فنی سرمایه با تحولات عظیمی روبرو گردید و ترکیب ارگانیک سرمایه بنحو غیر قابل تصویری عالی تر گردید. هر چند که این امر در کوتاه مدت، و به شکلی لحظه ای به بورژوازی امکان داد که بر موانع موجود بر سر راه سرمایه غلبه کند و خود را از مخمصه بین بست نظام در عالیترین مرحله تکاملی آن موقتاً نجات دهد، اما موانعی عظیم تر را بر سر راه سرمایه پدید آورد .

تا اواسط دهه ۷۰ شرایط بالنسبه مساعد اقتصادی در جهان سرمایه داری، و عواملی نظیر ارزان شدن عناصر سرمایه ثابت بویژه مواد خام، افزایش سریع بارآوری کار، بسط عمقی بازارهای موجود، گسترش و بسط بازگانی بین المللی و صدور سرمایه به بورژوازی امکان داد که حداکثر

بهره برداری را از شرایط مطلوب بکند، و خود را موقتاً از شر بحرانهای همه جانبه نجات دهد. اما با الزمان رفتن شرایط بالنسبه مساعد، در شرایطی که ترکیب ارگانیک سرمایه فوق العاده عالی شده بود، نرخ سود کاهش یافت، موانع عظیمی بر سر راه حرکت سرمایه سبز گردید و ادامه روند تولید با اختلالات جدی روبرو گردید. بحرانهای پی در پی دوده اخیر در جهان سرمایه داری از واقعیت این تضادها و موانع ناشی میگرددند. آیا بورژوازی قادر است با توجه به سطح کنونی پیشرفت نیروهای مولده، تضاد این نیروهای مولده با مناسبات تولید سرمایه داری، خود را از شر بحرانها نجات دهد؟ پاسخ به این سؤال قطعاً منفی است. حتی تکرار شرایط دو دهه پس از جنگ و تخفیف نسبی این بحرانها امکان پذیر نیست. عوامل متعددی در اینجا عمل میکنند. آنچه که در نظام سرمایه داری نیروی محرکه تولید و ادامه آن است، ارزش اضافی و سود می باشد. گرایش روزافزون نرخ سود به کاهش در زمینه فعالیتهای صنعتی که نتیجه سطح بسیار عالی و پیشرفته ترکیب ارگانیک سرمایه است، خود یک مانع بر سر راه سرمایه و رشد نیروهای مولده است. بدون علت نیست که سرمایه ها بیش از پیش از حیثه تولید دور میشوند. از این گذشته غلبه موقتی بر موانع موجود گسترش بازار داخلی و بین المللی را می طلبد. اما بازار داخلی از مدت ها پیش دیگر پاسخگوی نیازهای سرمایه نبوده و نیست. با اینهمه موانع محدودیت های خود نظام سرمایه داری این بازار را محدود میکند. تحولات تکنولوژیک، و تمرکز و انباشت غول آسای سرمایه ها که همراه با عالی تر شدن ترکیب ارگانیک سرمایه بوده است، به بیکاری گروه بسیار کثیری از توده های کارگر در کشورهای سرمایه داری انجامیده است. در نتیجه ارتش ذخیره صنعتی در تمام کشورهای سرمایه داری روز بروز افزایش می یابد. وقوع مکرر بحرانها بر طول و عرض این ارتش بیکاران افزوده است. نتیجه این امر کاهش روزافزون قدرت خرید عمومی جامعه و محدود شدن بازار داخلی است. سیاست سرمایه داران در کاهش دستمزدهای واقعی کارگران و کاهش مداوم سطح معیشت آنها با زهم قدرت خرید توده های زحمتکش را در کشورهای سرمایه داری محدود نموده است، نتیجتاً تحت چنین شرایطی امکان بسط بازار داخلی وجود ندارد. راه حل دیگری که بورژوازی برای تخفیف این بحرانها در برابر خود دارد، بسط و گسترش بازار جهانی، صدور سرمایه و گسترش بازگانی بین المللی است. بدیهی است که بخش اعظم این بازار در ارتباط با ملتها و کشورهایی معنا دارد که بخش عقب مانده جهان سرمایه داری را تشکیل میدهند. در اینجا است که سرمایه بین المللی با یک بازار وسیع و چند میلیارد جمعیت روبروست که بالقوه میتواند وارد کننده عمده سرمایه، خریدار محصولات کشورهای صنعتی پیشرفته، عرضه کننده نیروی کار و مواد خام ارزان باشد. اما در اینجا نیز خود سرمایه موانع و محدودیتهای بس عظیمی را بر سر راه بسط و گسترش بازار پدید آورده است. واقعیت این است که عقب ماندگیهای ساختاری این جوامع که نتیجه سلطه طولانی مدت امپریالیستها، وابستگی اقتصادی و تقسیم بین المللی کار در بازار جهانی است بهمراه غارت این جوامع توسط سرمایه مالی، قدرت جذب سرمایه و خرید محصولات را در این بازار محدود نموده است. از این گذشته رقابت انحصارات بین المللی در سطح کنونی پیشرفت نیروهای مولده و استفاده از پیشرفته ترین تکنولوژیها، خود مانعی برای صدور سرمایه در شکل مولد آن می باشد علت این امر آنست که اولاً - انحصارات عامدانه مانع از صدور تکنولوژیهای جدید به کشورهای عقب مانده میگرددند. ثانیاً - استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته مستلزم سطح بالایی از دانش و مهارت فنی است که اغلب این کشورها فاقدند، لذا امکان صدور سرمایه مولده به کشورهای دیگر محدود میگردد. در عوض سرمایه

برداشت. نتیجتاً در کلیه کشورهای یا دشته بورژوازی قدرت را بدست گرفت و سرمایه داری در آنها احیا گردید.

این فروپاشی اردوگاه توازن قوا را در عرصه جهانی بنفع سرمایه بین-المللی برهم زد. بورژوازی با استفاده از موقعیت پیش آمده دست به یک تعرض وسیع و گسترده علیه طبقه کارگر زد. فشار به طبقه کارگر و تعرض برای بازپس گرفتن پاره‌ای از دستاوردهای اجتماعی و رفاهی کارگران و زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری تشدید گردید. در همان حال با این تشدید بحرانها و تضادهای نظام سرمایه داری و فروپاشی بلوک شرق تقریباً در کلیه کشورهای سرمایه داری احزاب جناح راست بورژوازی در راست قدرت قرار گرفتند.

اما این گرایش بر راست در این حد متوقف نشده است. تشدید بحرانها و تضادهای نظام سرمایه داری و گرایش امپریالیسم به ارتجاع سیاسی، به شکل گیری و تقویت جریان‌های نژادپرست و فاشیست انجامیده است. این جریان‌ها در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری در حال رشدند و بموازات عمیق‌تر شدن بحرانهای نظام و تشدید مبارزه طبقاتی، از سوی بورژوازی تقویت میشوند. در بخش عقب مانده جهان سرمایه داری نیز این گرایش بر راست و تقویت ارتجاع سیاسی خود را در رشد و گسترش ناسیونالیسم و کلریالیسم، از جمله پان اسلامیسیم نشان میدهد. همه این حقایق با زتاب بحرانها و تلاطماتی است که نظام سرمایه داری جهانی با آن روبروست.

۲- مشخصه دیگر اوضاع جهانی در لحظه کنونی، کشمکشها، تضادهای و مبارزات قدرتهای امپریالیست و انحصارات بین المللی بر سر بازارهای جهانی است.

تحولات اقتصادی و سیاسی چند سال اخیر در مقیاس جهانی منجر به دگرگونیهای در توازن قوای بین المللی و تشدید تضادهای امپریالیستی شده است.

امپریالیسم آمریکا که در پی جنگ جهانی دوم بصورت یک قدرت بلا-منازع امپریالیستی در عرصه جهانی ظاهر گردید و بخش اعظم بازارهای جهان را بتصرف خود درآورد، در نتیجه قدرت عظیم اقتصادی و برتری تکنولوژیک، توانست به مدت چند دهه موقعیت برتر خود را در جهان حفظ کند. طی این مدت نه تنها هیچیک از قدرتهای امپریالیستی یارای رودرروئی با امپریالیسم آمریکا را نداشتند بلکه با پذیرش سرکسردگی امپریالیسم آمریکا در اردوگاه امپریالیسم، در مبارزه علیه اردوگاه سوسیالیسم عملاً تابع سیاستهای اقتصادی، نظامی و بین المللی آمریکا بودند. اما بعلاوه قانومندیهای عصر امپریالیسم و سلطه سرمایه مالی که تشدید ناموزونیهای اقتصادی و سیاسی در زمره آنهاست، این نقش و موقعیت امپریالیسم آمریکا نمی‌توانست ثابت و پایرجا بماند. نتیجتاً بعلاوه همین ناموزونیهای رشد اقتصادی، بمرور تغییراتی در قدرت و توازن قوای نیروهای امپریالیستی صورت گرفت. در حالیکه قدرت اقتصادی امپریالیسم ژاپن و بلوک امپریالیستی بازار مشترک پیوسته رشد کرد، قدرت اقتصادی امپریالیسم آمریکا روز بروز به تحلیل رفت، نتیجتاً سهم آمریکا در تولید صنعتی جهان سرمایه داری که در نخستین سالهای نیمه دوم قرن، ۴۵ درصد بود در اوائل دهه ۹۰ به ۳۰ درصد کاهش یافت، در حالیکه سهم ژاپن از ۳ درصد به بیش از ۱۰ درصد افزایش یافت و سهم کشورهای اروپائی به حدود ۵۰ درصد رسید. در ۱۹۶۰ تولید ناخالص داخلی آمریکا تقریباً دو برابر کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ۱۱ برابر ژاپن بود. در ۱۹۹۰ در حالیکه حجم تولید ناخالص داخلی آمریکا ۵۳۹۱ میلیارد دلار بود، تولید ناخالص داخلی بازار مشترک به ۶۰۱۰ میلیارد و ژاپن به ۲۹۴۲ میلیارد دلار رسید. در ۱۹۵۵ سهم انحصارات آمریکائی در صادرات جهانی ۱۸ درصد، ژاپن ۲ درصد و آلمان ۷ درصد بود. تا ۱۹۹۰ سهم آمریکا به ۱۳ درصد کاهش یافت، اما سهم ژاپن به ۱۰ درصد و آلمان به ۱۲ درصد افزایش یافت. در سال ۱۹۹۰

عمدتاً به شکل استقرای صادمیشود که با بهره‌های سنگین و فشار به مردم کشورهای عقب مانده سرمایه داری، قدرت خرید و بازار آنها را محدود می‌سازد. بنا بر این سرمایه قدر نیست موانع موجود بر سر راه خود را از میان بردارد و از بحرانهای مزمن کنونی خلاص شود. نتیجه این بحرانها تشدید فشار به طبقه کارگر، تشدید استثمار این طبقه، کاهش سطح معیشت توده‌های زحمتکش، افزایش روزافزون تعداد بیکاران و وخامت نسبی و مطلق وضعیت طبقه کارگر است. هم اکنون منابع رسمی درصد بیکاران را در کشورهای عضو بازار مشترک اروپا متجاوزاً از ۱۰ درصد، در آمریکا ۷ درصد، در کانادا ۱۰/۳، در فرانسه ۹/۴ درصد، در انگلیس ۸/۳ درصد، در ایتالیا ۱۱ درصد، در آلمان منهای بخش شرقی ۴/۳ درصد و در ژاپن ۲/۳ درصد ارزیابی میکنند. این ارقام تنها بخشی از واقعیت بیکاری را در نظام سرمایه داری منعکس می‌سازند. نرخ واقعی بیکاری بسی بیشتر از ارقام رسمی است. تنها کافیست که اشاره شود، درصد واقعی بیکاران در آمریکا حتی از ۲ برابر درصد رسماً اعلام شده بیشتر است. بخش قابل ملاحظه‌ای از بیکاران را قریباً نیا بحرانهای اخیر نظام سرمایه داری تشکیل میدهند، و بخش دیگر در نتیجه متداول شدن روزافزون تکنولوژیهای جدید و اتوماسیون پیشرفته کنونی به صفوف ارتش بیکاران پیوسته‌اند. اما فشارهای نظام سرمایه داری به طبقه کارگر تنها در تشدید استثمار و بیکاری روزافزون خلاصه نمیشود. سرمایه داران بمنظور انتقال هر چه بیشتر بار بحران بردوش کارگران تعرض همه جانبه‌ای را به سطح معیشت و دستاوردهای طبقه کارگر سازمان داده‌اند. در حالیکه قیمت کالاها پیوسته افزایش مییابد افزایش اسمی دستمزدها حتی منطبق با افزایش نرخ تورم نیست. بعلاوه سرمایه داران با شکل مختلف از دستمزدها و مزایای کارگران میکاهند و هزینه‌های تامین اجتماعی را کاهش میدهند. مجموع این فشارهای مادی به طبقه کارگر، منجر به تشدید تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا شده و طی سالهای اخیر مبارزه طبقه کارگر اعتلاء نوینی یافته است. در تمام کشورهای سرمایه داری، کارگران یکرشته اعتصابات را علیه سرمایه داران سازمان داده‌اند. تعداد کارگرانی که طی یکسال گذشته در اعتصابات شرکت کرده‌اند به چند برابر سالهای گذشته افزایش یافته است. در مورد وسعت و اهمیت این اعتصابات همین بس که گفته شود اعتصابات اخیر کارگران آلمانی بلحاظ وسعت و فراگیری آن طی دو دهه گذشته بیسابقه بوده است. لذا نتیجه‌ای که از بررسی اوضاع اقتصادی جهان سرمایه داری عاید میشود اینست که با تشدید بحرانها و وخامت شرایط مادی طبقه کارگر، مبارزه این طبقه علیه بورژوازی تشدید میگردد و گسترش می‌یابد.

این تشدید بحران اقتصادی و تشدید مبارزه طبقاتی، گرایش به ارتجاع سیاسی را که خصوصیت بارز سرمایه داری در مرحله امپریالیسم می‌باشد، از هم اکنون تشدید کرده است.

اوضاع سیاسی جهان در مجموع خود، در لحظه کنونی با یک چرخش بر راست در مقیاس جهانی مشخص میگردد. این چرخش بر راست مقدم بر هر چیز خود را در قدرت گیری راست ترین جناحهای بورژوازی در کشورهای امپریالیست و تعرض گسترده به حقوق و دستاوردهای کارگران و زحمتکشان نشان میدهد.

عاملی که این چرخش بر راست را تشدید نمود و به تعرض سرمایه میدان داد، فروپاشی بلوک شرق بود. این واقعیتی است که انقلاب کبیر پرولتاریائی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و متعاقباً انقلابات شرق اروپا که منجر به شکل گیری اردوگاه سوسیالیسم شد، نوعی توازن سیاسی در عرصه جهانی پدید آورد که تا مدت‌ها جلوه تعرض افسارگسیخته امپریالیسم را گرفته بود. اما در نتیجه یکرشته عوامل عینی و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی، این انقلابات از مسیر اصلی خود منحرف گشته و متعاقباً فرمهای سیاسی و اقتصادی که در کشورهای عضو اردوگاه صورت گرفت باقیمانده موانعی را که بر سر راه بورژوازی و احیاء همه جانبه سرمایه داری وجود داشت از میان

گزارشی از برگزاری

بی معنا و توهم انگیز خواهد بود. لذا میبایستی از برنامه حذف شود و بهمین مسئله اکتفا شود که به اصلی ترین مختصات مرحله امپریالیسم در تکامل سرمایه داری و خطرات و مصائبی که امپریالیسم برای کارگران و زحمتکشانش و دروجهی عام تر علیه بشریت ببار آورده، و تشدید کلیه تضادهای نظام سرمایه داری در این مرحله اشاره شود و این نتیجه گیری بعمل آید که عصر امپریالیسم همه شرایط عینی را برای وقوع انقلابات پرولتری فراهم آورده است و عصر انقلابات پرولتری بهمراه عصر امپریالیسم فرارسیده است. در عین حال برغم شکست انقلاب سوسیالیستی اکتبر در شوروی، از انقلاب اکتبر بعنوان نمونه ای از انقلابات پرولتری این عصر یاد شود. لذا بند ۱۲ برنامه بشکلی که مورد تصویب کنفرانس قرار گرفت، به شرح زیر است:

" سرمایه داری جهانی حدوداً از آغاز قرن بیستم به مرحله امپریالیسم گام نهاده که بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داری است.

- امپریالیسم آن مرحله از تکامل اقتصادی نظام سرمایه داریست که در آن انحصارات نقش تعیین کننده یافته اند. سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی ادغام شده است. صدور سرمایه به کشورهای خارجی ابعاد عظیمی بخود گرفته است. تمام جهان از نظر ارضی - سیاسی میان کشورهای امپریالیست تقسیم گشته و تقسیم اقتصادی جهان میان انحصارات بین المللی آغاز شده است.

- در این مرحله از تکامل سرمایه داری، جنگهای امپریالیستی که بارزترین نمونه آنها جنگ جهانی اول و دوم بوده است، برای تسلط بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل عقب مانده اجتناب ناپذیر شده است.

- سطح فوق العاده بالای تکامل سرمایه داری، تمرکز فوق العاده عالی تولید که روند اجتماعی شدن تولید را بحد اعلای خود رسانده است، سلطه انحصارات و سرمایه مالی، رشد میلیتاریسم و خطرات و فجایع جنگهای امپریالیستی، موانع عظیمی که امپریالیسم بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آورده است، افزایش هزینه های زندگی و فشارهای ناشی از آن، فقر، فلاکت و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل، مرحله کنونی تکامل سرمایه داری را به عصر انقلابات پرولتاریائی تبدیل نموده که بارزترین نمود آن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بوده است.

- تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی میتواند بشریت را از شر جنگها و تمام مصائبی که امپریالیسم ببار آورده است، نجات دهد."

در بند ۱۳ برنامه نیز که به مرزبندی با اشکال مختلف اپورتوننیسم اختصاص یافته بود، پس از فروپاشی اردوگاه، ضرورت برخی مرزبندیها زائد شده بود، از اینرو لازم بود که بخشی از مرزبندیهای مندرج در این بند حذف شوند و مرزبندیهای اساسی تر حفظ گردند، لذا کنفرانس چهارم بند ۱۳ برنامه را بشرح زیر تصویب نمود:

" فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریائی، امر آماده نمودن همه جانبه پرولتاریا را برای کسب قدرت سیاسی، برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به وظیفه مبرم روز تبدیل نموده است.

انجام این وظیفه، مبارزه همه جانبه ای را علیه تمام اشکال اپورتوننیسم و گسست قطعی از آنها را می طلبد که به صورت مختلف موانعی بر سر راه رشد مبارزه طبقاتی، رسالت تاریخی، هدف نهائی و اتحاد و همبستگی بین المللی پرولتاریا محسوب میگردند.

- بارزترین نمونه تحریف بورژوازی سوسیالیسم، سوسیال-دمکراسی و دیگر جریانهای اپورتوننیست - فرمیست اند که بانفی نظری یا عملی دیکتاتوری پرولتاریا، لزوم الغاء مالکیت خصوصی و انکار عصر کنونی بعنوان عصر انقلابات پرولتاریائی، مارکسیسم-لنینیسم را نفی و تحریف نموده و سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی را در پیش گرفته اند. کلیه این جریانها مرتد و خائن به طبقه کارگر محسوب میگردند."

تغییر دیگری که در برنامه صورت گرفت در بخش مربوط به سیاست خارجی بود. در بند اول این بخش فرمولبندی دقیق تری بشرح زیر تصویب گردید:

" ۱- حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی از جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبشهای انقلابی - دمکراتیک ضد امپریالیست در سراسر جهان. " در زمینه مسائل اساسنامه ای تنها اصلاحی که صورت گرفت، مربوط به ماده ۹ اساسنامه سازمان بود که دوره آزمایشی عضویت را حداقل یکسال فعالیت در ایران میدانست. این ماده در کنفرانس چهارم به شکل زیر اصلاح گردید:

" دوره آزمایشی عضویت حداقل یکسال است... " این اصلاح در ماده ۹ از آنرو صورت گرفت که به شکل قبلی غیر اصولی بود و نیروهای را که در خارج از کشور در صفوف سازمان فعالیت میکنند از عضویت در صفوف سازمان محروم میساخت. با این اصلاح اساسنامه ای، رفقا تیکه در خارج از کشور فعالیت میکنند با پذیرش برنامه و ضوابط اساسنامه ای میتوانند به عضویت سازمان در آیند و همچون هر عضو دیگر سازمان از حقوق و وظایف یک عضو برخوردار باشند.

پس از اصلاحات برنامه ای و اساسنامه ای،

بررسی و تصویب قطعنامه ها در دستور کار قرار گرفت. یک قطعنامه در مورد وظیفه مبرم و فوری پرولتاریای ایران در انقلاب، صف بندی طبقاتی در انقلاب، مضمون طبقاتی دولتی که میباید جایگزین رژیم حاکم شود و نوع این دولت به تصویب رسید.

درست است که در گذشته نیز مواضع سازمان در این موارد بقدر کافی از صراحت لازم برخوردار بوده است و حتی این مواضع در برنامه سازمان نیز انعکاس یافته است، اما با توجه به اوضاع ایران و جهان لازم بود با ردیگر بر این مواضع تاکید شود و بصورت یک قطعنامه مصوب درآید.

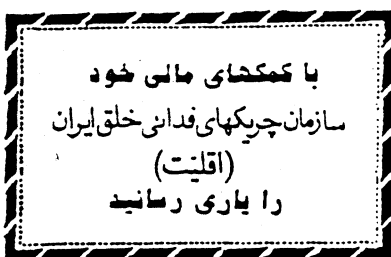
(قطعنامه شماره یک)

قطعنامه دیگر که بتصویب رسید، مربوط به مبنای وحدت کمونیستهاست. در فاصله میان کنفرانس سوم و چهارم، کمیته اجرائی سازمان با توجه به نیاز مبرم مسئله وحدت و بحث و نظر خواهی از رفقای تشکیلات ۵ اصل را که اصلی ترین مسائل برنامه ای، تاکتیکی و اساسنامه ای است بعنوان مبنای وحدت کمونیستها در سطح جنبش منتشر ساخته بود و بر مبنای آنها وارد مذاکره با جریانها دیگر شده بود. ضروری بود که کنفرانس چهارم در این مورد نیز اتخاذ تصمیم نماید. لذا کنفرانس این قطعنامه را تصویب نمود که از این پس بعنوان نظر مصوب و رسمی سازمان در سطح جنبش انتشار یابد.

(قطعنامه شماره دو)

طرح یک قطعنامه در مورد تحولات شوروی و اروپای شرقی نیز مورد بحث کنفرانس قرار گرفت، اما از آنجا تیکه مضمون این قطعنامه که به شکست انقلابات در این کشورها اختصاص یافته بود در گزارش سیاسی آمده بود، کنفرانس تصویب یک قطعنامه مجزا را در این مورد ضروری تشخیص نداد و ریشه یابی و علل این شکستها را بصورت یک مسئله مورد بحث که نیاز به مباحثه همه جانبه تری دارد، باز گذاشت.

آخرین قطعنامه ای که به تصویب رسید، قطعنامه مربوط به شیوه برخورد به سازمان فدائی بود. در جریان مباحثات ماقبل کنفرانس سه طرح قطعنامه بشرح زیر در درون تشکیلات به بحث گذاشته شده بود.



قطعه‌نامه‌های مصوب کنفرانس چهارم

طرح قطعه‌نامه درمورد شیوه برخورد به "سازمان فدائی-ایران"
طرح (۱)

نظریه اینکه سازمان فدائی که از وحدت سازمان آزادی کار و بخشی از نیروهای سازمان فدائیان خلق تشکیل گردید، در برنامه مصوب اسفند ماه ۶۸ خود اعتقاد به ۱- دیکتاتوری پرولتاریا (بند ۴ برنامه)، ۲- الغاء مالکیت خصوصی (بند ۳ برنامه)، ۳- عصرکونونی بعنوان عصرامپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی (بندهای ۷ و ۹ برنامه)، ۴- استقرار جمهوری دمکراتیک خلق بعنوان هدف مقدم پرولتاریائی ایران (بندهای ۳۰، ۳۱ و ۳۵ برنامه) را اعلام نموده است،

نظریه اینکه این سازمان برغم برخی انحرافات برنامه‌ای و تاکتیکی راست روانه، طی سه سالی که از موجودیت آن گذشته در مجموع دارای عملکردی انقلابی بوده، از مارکسیسم - لنینیسم، طبقه کارگر و تحولات انقلابی در ایران دفاع نموده است،

لذا مقتضی است که مادام که این سازمان از مواضع فوق‌الذکر دفاع نموده و از یک خط‌مشی انقلابی پیروی میکند، با آن بعنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیست برخورد شود.

طرح (۲)

نظریه اینکه "سازمان فدائی-ایران" که از اتحاد "آزادی کار" با بخشی از نیروهای "فدائیان خلق" (جناح کشتگر) ایجاد شده است، به حسب برنامه و مواضع اعلام شده و همچنین عملکرد تاکنونی اش، از انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران دفاع می‌نماید،

لذا کنفرانس، این سازمان را ماهیتاً انقلابی ارزیابی نموده و مقرر می‌دارد با آن بعنوان یک سازمان انقلابی برخورد شود.

طرح (۳)

سازمان فدائی جریان‌ی ناپدیدست و متشکل از گرایش‌های مختلفی است. مجموعه‌ای از گرایش‌های رفرمیستی، سانتر تا چپ انقلابی و مارکسیستی این سازمان را تشکیل داده است. گرایش نخست اکثریتی بزرگ و گرایش اخیر، اقلیت بسیار محدودی را تشکیل می‌دهند. این جریان که از یکسویه انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران علاقه نشان می‌دهد، اما از دیگر سو، تمایلات لیبرال - رفرمیستی خود را نیز پنهان نکرده و تحولاتی در همین چارچوب را بمیان می‌کشد. موضوعی که البته هم در برنامه این سازمان (که اساساً همان برنامه قبلی اکثریت جناح کشتگر است) و هم در عملکرد و ائتلاف‌هایش با دیگر نیروها خود را منعکس می‌سازد، معضله هم‌اکنون در صرف انقلاب قرار دارد و سازمان ما با بیستی با این جریان وارد اتحاد عمل گردد. این اتحاد عمل درست و سوی این جریان در تحولات جاری و یا در جهت‌گیری‌های آتی، تاثیرات مثبتی دارد، به‌راستی‌کلیزه شدن آن کمک خواهد کرد و گرایش چپ انقلابی آنرا نیز تقویت خواهد نمود.

پس از مباحثاتی که در کنفرانس حول این سه قطعه‌نامه صورت گرفت، در دور اول هیچکدام نتوانستند آراء لازم را بدست آورند. لذا به کمیسیون رجوع گردیدند و پس از اصلاحاتی مجدداً به رای‌گذاری شده شدند که یک طرح با اکثریت نسبی آراء تصویب رسید.

(قطعه‌نامه شماره سه)

کنفرانس سپس رهبری جدید سازمان را انتخاب نمود و با سرود انترناسیونال بکار خود پایان داد.

لازم بذکر است که بجز در یکی، دو مورد کلیه مصوبات کنفرانس با اکثریت مطلق آراء و گاه اتفاق آراء به تصویب رسیدند.



قطعه‌نامه شماره یک:

قطعه‌نامه درباره وظیفه فوری پرولتاریائی ایران در انقلاب

طبقه کارگر ایران همانند تمامی هم‌زنجیرانش در سراسر جهان هدفی جز برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و نهایتاً نیل به کمونیسم، ندارد.

اما بنا بر مجموعه شرایط عینی و ذهنی موجود در ایران، طبقه کارگر نمیتواند هدف فوری خود را برقراری دیکتاتوری یکپارچه پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی قرار دهد و مقدم بر آن ناگزیر است با اقصاری از خرده بورژوازی که خواستار انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک هستند، متحد گردد و با انجام این تحولات و دمکراتیزه کردن جامعه، زمینه را برای گذار بدون وقفه به سوسیالیسم فراهم نماید.

صفیندی طبقات و اقشار گوناگون در مرحله کنونی انقلاب ایران از ابقار است: بورژوازی ایران اعم از بزرگ و متوسط، دشمن سرسخت هرگونه تحول انقلابی - دمکراتیک در ایران است و رودرروی هرگونه تحولی به نفع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش قرار دارد، بنا بر این بورژوازی یک طبقه ضدانقلابی محسوب می‌گردد.

خرده بورژوازی مرفه بنا به موقعیت اقتصادی یک نیروی محافظه کار و سازشکار است و هر لحظه مستعد سازش و ائتلاف با بورژوازی است از اینرو قشر فوقانی خرده بورژوازی در انقلاب ایران یک نیروی بینابینی است.

اقشار میانی و تحتانی خرده بورژوازی بنا به مجموعه شرایطشان مدافع تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران هستند و در این مرحله از انقلاب متحد پرولتاریا محسوب می‌گردند.

بنا بر این طبقه کارگر که اهداف و منافعش بسی فراتر از تحولات انقلابی - دمکراتیک است و اساساً برای برانداختن نظم سرمایه داری و ایجاد جامعه کمونیستی مبارزه میکند، بعنوان پیگیرترین و استوارترین نیروی انقلاب، میباید در این مرحله از انقلاب خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی (اقشار تحتانی و میانی خرده بورژوازی) را به خود ملحق سازد، خرده بورژوازی محافظه کار و سازشکار (قشر فوقانی خرده بورژوازی) را خنثی نماید، بورژوازی را که تجسم قدرت سیاسی آن جمهوری اسلامی است، با یک قیام مسلحانه سرنگون سازد، ماشین دولتی بورژوازی را درهم شکند و با سازماندهی شوراها و تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده‌ای، جمهوری دمکراتیک خلق را مستقر نماید.

جمهوری دمکراتیک خلق، دولتی طراز نوین، دولتی از طراز کمون و شوراهاست که در آن اعمال حاکمیت مستقیم توده‌های از طریق شوراها می‌گردد. بنا به نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل میکنند، برقرار میشود. سیستم انتصابی مقامات برخلاف نظام انتخاباتی و هر لحظه قابل عزل بودن مقامات جایگزین آن خواهد شد. مقامات و صاحب منصبان دولتی حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماه را دریافت خواهند نمود.

کنگره سراسری شوراها را نمایندگانی کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش عالی‌ترین ارگان حکومتی می‌باشد.

در صفحه ۷



قطعنامه شماره دو :

قطعنامه مصوب درباره مبانی وحدت کمونیستها

نظریه اینکه تشتت و پراکندگی موجود در جنبش کمونیستی، امر وحدت کمونیستها را به مسئله مرموز تبدیل کرده است،

نظریه اینکه تشتت نظری و عملی موجود ایجاب می نماید کمونیستها حول اساسی ترین مبانی اعتقادی خود در یک تشکیلات واحد مجتمع شوند و انرژی و امکانات خود را بطور متمرکز، در خدمت سازماندهی مبارزه طبقاتی پیرولتاریا بکار گیرند و در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران گام بردارند،

لذا کنفرانس اعلام میدارد وحدت کمونیستها تنها بر پایه اساسی ترین مبانی برنامه ای، اساسنامه ای و تاکتیکی بشرح زیر مجاز خواهد بود :
اعتقاد به :

۱- دیکتاتوری پیرولتاریا بعنوان یک اصل برنامه ای

۲- الغاء مالکیت خصوصی

۳- عصامیریالیسم بعنوان عصر انقلابات اجتماعی پیرولتاری

۴- سانترالیسم دمکراتیک بعنوان اصل اساسی حاکم بر تشکیلات کمونیستی

۵- سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر بعنوان یک وظیفه سیاسی فوری.

* * *

قطعنامه شماره سه :

قطعنامه مصوب در مورد شیوه برخورد به سازمان فدائی - ایران "

" نظریه اینکه " سازمان فدائی - ایران " که از اتحاد " آزادی کار، با بخشی از نیروهای " فدائیان خلق " (جناح کشتگر) ایجاد شده است، به حسب برنامه و مواضع اعلام شده و همچنین عملکرد تا کنونی اش، از انجام تحولات انقلابی در ایران دفاع می نماید.

لذا کنفرانس این سازمان را انقلابی ارزیابی نموده و مقرر میدارد با آن بعنوان یک سازمان انقلابی برخورد شود. "

گزارش سیاسی کمیته اجرایی به ۵۵۵

نیروی اصلی برپاکننده این اعتصاب تنها میتواند طبقه کارگر باشد. این واقعیتی است که در لحظه کنونی هنوز مبارزه طبقه کارگر عمدتاً حول خواسته های اقتصادی است و اعتصابات کارگران در این محدوده صورت میگیرد، اما شرایط عینی حاکم بر جامعه بگونه ایست که اوضاع را بیش از پیش برای عمده شدن شکل سیاسی مبارزه طبقه کارگر و روی آوری ایمن طبقه به اعتصاب عمومی سیاسی مهیا می سازد. تنها اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بعنوان اشکال مبارزاتی مختص طبقه کارگر در دست کم رژیم را بشکنند و به سرنگونی آن بیانجامد.

لذا عمده ترین وظیفه در شرایط کنونی بسیج سیاسی کارگران، متشکل ساختن این طبقه و ارتقاء اشکال مبارزاتی کارگران است.

در مقطع کنونی، اصلی ترین ابزار سازماندهی و تشکل کارگران، کمیته های مخفی کارخانه است. باید با تمام نیرو در جهت ایجاد و گسترش کمیته های مخفی کارخانه تلاش نمود. در عین حال تاکید بر این شکل اصلی سازماندهی در شرایط کنونی، نافی اشکال دیگر نیست. باید از تمام تشکل های مخفی و علنی، قانونی و غیرقانونی برای متشکل ساختن و آگاه نمودن طبقه کارگر استفاده کرد.

سازمان مادر همانحال که در منتهای توان خود برای انجام این وظیفه تلاش میکند، در عین حال بر ضرورت وحدت کمونیستهای ایران و متشکل شدن آنها در یک سازمان واحد برای پیشبرد این وظیفه و تقویت صفوف متحد کارگران تاکید می ورزد. این واقعیتی است که موانع متعددی بر سر راه این وحدت وجود دارد، اما بهر حال باز هم باید در این جهت تلاش نمود. مسئله دیگری که باید بر آن تاکید نمود، تلاش متحد نیروهای انقلابی دمکراتیک برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. در شرایطی که اوضاع عینی بیش از پیش برای سرنگونی جمهوری اسلامی مهیا میگردد، در شرایطی که جنبش توده ای پیوسته اعتلاء می یابد و اشکال عالیتری بخود میگیرد، سازمان ما باز هم بر مسئله ضرورت ائتلاف نیروهای انقلابی و دمکرات حول یک پلتفرم که دربرگیرنده خواسته های انقلابی - دمکراتیک توده های مردم است تاکید می ورزد. شرایط حساس کنونی بسیج و اتحاد همه نیروهای انقلابی - دمکراتیک را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورائی ایجاب میکند.



پیام شرکت کنندگان در چهارمین کنفرانس سازمان به . . .

توسط فاشیستها قابل قیاس است. این فاجعه هولناک نه تنها توده های مردم ایران را تکان داد بلکه انعکاس گسترده ای در افکار عمومی جهان یافت. اما جمهوری اسلامی را چه باک؟ مگر میتوان این شرایط زندگی هولناک را به مردم تحمیل نمود اما اعتراضات آنان را به چنین شرایطی با گلوله پاسخ نداد؟ از همین روست که رژیم طی دوران حاکمیتش مدام بر شدت سرکوب و خفقان افزوده است. این رژیم نه تنها نمیتواند کوچکترین اعتراضی را در داخل ایران تحمل نماید بلکه برای ضربه زدن به جنبش اعتراضی توده های مردم، بساط سرکوب و ترور را در خارج از ایران نیز گسترده است. جوخه های آدمکشی رژیم طی چند سال اخیر تعدادی از رهبران و فعالین سازمانهای سیاسی را در خارج از کشور ترور کرده اند. در جریان کنفرانس مطلع شدیم که آدمکشان رژیم دست به جنایتی دیگر زده اند و سه تن از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را در برلین به قتل رسانده اند.

زندانیان سیاسی مدافع آرمان سوسیالیسم!

شما که تحت وحشیانه ترین شرایط در زندانهای جمهوری اسلامی به بند کشیده شده اید، شما که با مقاومت خود در برابر دژخیمان رژیم آنان را به ریشه مرگ دچار کرده اید، شما که شدیدترین شکنجه ها نیز نتوانسته است پایداریتان را خدشه دار سازد، و سرافرازانه از آرمانهای والا و انسانی خود دفاع میکنید، بدانید که در قلب طبقه کارگر و توده های مردم ایران جای دارید، و مقاومت و استواری شما، روح تازه ای است که به مبارزه انقلابی توده های مردم دمیده میشود.

خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!

شما که نه تنها عزیزانتان در مبارزه علیه سرمایه، ستم و استثمار و جهل و خرافه به شهادت رسیده اند بلکه خود نیز از سیاست سرکوب و تعقیب و پیگرد توسط دستگاههای سرکوبگر رژیم در امان نیستید، ایمان داشته باشید که عزیزان از دست رفته شما نمرده اند بلکه همواره در خاطر توده های زنده اند و مبارزه و مقاومتشان سرمشق مبارزه صدها و هزاران انقلابی است که راه آنها را ادامه میدهند و تار سیدن به آرمانهای شریف و انسانی شان یکدم از پای نخواهند نشست.

سپاس بیکران ما بر شما باد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

جمهوری اسلامی باردیگردست به یک جنایت فجیع زد

تروریست‌ها جمهوری اسلامی را دامنه قدامت جنایتکارانه و زنجیره ای خودباردیگر ست به یک جنایت فجیع زده و تعداد دیگری از خالفین رژیم را درخارج زکشوریخون کشیدند. روز پنجشنبه (۲۶ شهریور ۷۱) سرتن از هیران مسئولین نذب دمکرات کردستان ایران در یک رستوران واقع در شهر لرلین آلمان، درحالیکه با افراد دیگری وابسته به پیوزیسیون درحال دیدارومذاکره بوده اند، مورد هجوم تعدادی ز آدمکشان حرفه ای جمهوری اسلامی را میگیرند، یک نفر از این تروریست‌ها با مسلسلی که همراه خود داشته است، ضمن پرخاش و فحاشی جمع آنها را به رگبار می بندد. در اثر این اقدام جنایتکارانه، چهار نفر به نامهای صدق شرفکنندی (دکتر معید) دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، فتاح بدلی نما بنده حزب دمکرات دراروپا، همایون ردلان نما بنده حزب دمکرات در آلمان نوروی، هکر دیوا بسته به جمهورخواهان دردمجان می سپارند. مزدوران آدمکش محض اطمینان خاطر ازشته شدن شکار خود بیک کلت چندتیر خلاص نیستند بلکه نموده و سپس صحنه را ترک میکنند.

این اولین نمونه از اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی درخارج زکشوریست و بدون شک آخرین آنها نخواهد بود. مدت‌هاست که ترور مخالفین درخارج کشور به یکی از سیاست‌های عمومی و برنامه‌ریزی شده رژیم تبدیل شده است. هنوز چند ماه از ترور ناپورغیروزی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی نگذشته است که شاه بنایت دیگری در ابعاد بزرگتر هستیم. جمهوری اسلامی یک سال زمانه ندهی تدارک دیده شده و همه جانبه، تروریست‌ها تربیت شده خود را در همه جا، زکشورها و مناطقی همچوار ایران نظیر ترکیه، نردستان عراق، دوی و امثال آن گرفته تا قبرس، طریس، سوئیس، سوئد، فرانسه و قلب اروپا آلمان کار گرفته و تعداد قابل توجهی از مخالفین سرشناس خود را بقتل رسانده است. از نیمه دوم سال ۶۸ تا نهریور ۷۱ (آخرین ترور رژیم تا این لحظه) نزدیک به بیست نفر از مخالفان رژیم یعنی تقریباً هر دو ماه یک نفر، بدست این جنایت پیشگام حرفه ای از پای درآمده اند که عبدالرحمن قاسم، غلامکشای روز، صدیق کمانگر، علی کاشفی پور، شاپور فیروزی، کامران منصور مقدم، عفت قاضی، شاپور ختیار، کاظم رجوی، بریدون فرخزاد، سیروس الهی، نوری دهکردی، همایون ردلان، فتاح بدلی، و صدق شرفکنندی در زمره این قربانیانند.

درحالیکه دامنه اعمال تروریستی رژیم درخارج کشور بیش از پیش گسترش یافته و سابقه اقدامات جنایتکارانه و تروریستی آن دراطریق، فرانسه، سوئیس و غیره تا حد زیادی درانظار عمومی شناخته شده است، و بالاخره با وجود آنکه تحقیقات مقامات قضائی درکشورهای اروپائی (تا آنجاکه این تحقیقات صورت گرفته است) به روشنی ز شرکت مستقیم دستگامها ی وابسته به رژیم در این جنایات حکایت میکنند با این همه این دولتها بنا به منافعال اقتصاد دیوسی خود در قبال این جنایات سکوت نموده، عملاً بر آن مهر تائید میزنند و به سا دگی درازا گرفتاریهای امتیازات، دست رژیم را در این زمینه بازمیگذارند. بیهوده نیست که سخنگویان مقامات پلیسی - قضائی آلمان هنوز نتوانسته اند اعلامین جنایات اخیرا شنا سائی و دستگیر و معرفی کنند و سیاست عملی مشخصی برای جلوگیری از اینگونه اقدامات اتخاذ نمایند. بدیهی است که این نفهمی‌ها گرچه از منافع اقتصادی معین نشأت میگیرد اما موجب ترس و نا اطمینان ز پیش اینگونه دولت‌ها را نیز فراهم میسازد. آنها در شرایطی که مقامات امنیتی رژیم خودصراحتاً به ارتکاب چنین جنایاتی اعتراف کرده و از آن بعنوان بیلانی کارخویش یاد میکنند، همگان از مضمون سخنان چند هفته پیش وزیر اطلاعات رژیم علی فلاحی باخبرند. نامبرده طی یک مصاحبه در هشتم شهریورماه سال جاری، رسماً اعلام نموده که مورسین اطلاعاتی جمهوری اسلامی فرادوا بسته به گروههای پیوزیسیون درخارج کشور را مورد تعقیب و مراقبت قرار داده، آنها را شنا سائی میکنند و تا کنون نیز این سازمانها خصوصاً سازمانهای فعال در کردستان

ضربات سخت و موشری هم وارد کرده اند اینا بر این قضیه که ملاروشناسان و ندره ای تر دید وجود ندارد که سرخ همه این ترورها در دست رژیم است و شبکی تروریستی آن درخارج کشور نیز توسط تروریست‌های حاکم بر ایران هدایت میشود. اما دولتها ی اروپائی ولو دلائل و شواهد کافی هم برای مدعا بیا بنده سادگی یا چنین اعترافاتی نرفته و نخواهند رفت. اگرخواهیم این دولت‌ها به دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در ترور مخالفین خود درخارج کشور اذعان نموده و متعاقباً از آنها بخواهیم که مانع این اقدامات گردند و مسئولیت‌های خود - پیش را در قبال حفظ جان مخالفین حکومت اسلامی که به خارج ازکشور پناه آورده اند بخاطر آوردند بایستی کارزار تبلیغاتی و فشار گرانه وسیع و گسترده ای سازمان دهیم تا در واقع آنها را به اتخاذ چنین مواضعی وادار کنیم. امروز وظیفه بالاتر دیده همه نیروهای انقلابیست که در این رابطه گامهای عملی مشخصی بردارند. همه نیروهای انقلابی و دمکرات‌ها تنها فقط بایستی مبارزه مشترک را در این زمینه سازمان دهند و پیش ببرند، بلکه همچنین میبایستی هشیار خود را دوچندان کرده، عناصرمشکوک و وابسته به رژیم را شنا سائی نموده و با طرح‌ها و شبکه‌های تروریستی رژیم مقابله جدی بردارند. در عین حال نباید از نظر دور داشت که یکی از مختصات مهم رژیم اسلامی، تروریسم عربیان است. از همین رو برای آنکه بطور قطعی به این ترورها خاتمه داده شود باید حیات جمهوری اسلامی خاتمه داد. ما ضمن محکوم نمودن این اقدامات تروریستی و جنایتکارانه، فقدان صدق شرفکنندی، فتاح بدلی و همایون ردلان را به حزب دمکرات کردستان ایران تسلیم گفته و همه نیروهای انقلابی را به مبارزه ای مشترک برای سرنگونی رژیم تروریستی جمهوری اسلامی فرامیخوانیم.

اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده‌های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید.



درگیری زحمتکشان یافت آباد با مزدوران رژیم

جمهوری اسلامی همچنان به سیاست ارتجاعی ویران کردن منازل توده های زحمتکش مردم در اطراف شهرها بزرگ دارد اما می دهد. این سیاست که تا کنون منجر به بی خانمانی و آوارگی هزاران خانوادۀ زحمتکش شده است، روز بروز تشدید می شود اما رژیم جمهوری اسلامی به همین حد اکتفا نکرد و در پی هراعتراضی که مردم نسبت به این سیاست مستمرا نه و ارتجاعی داشته اند، صدها تن را دستگیر و به حبس - های طولیل مدت محکوم کرده است. حتی در پاره های موارده این اعتراضات با بعدا دوساعتی بخود گرفته است تعدادی را به جوخه اعدام سپرده است.

برغم اینکه طی چند ماه گذشته این سرکوبها پیوسته ادامه داشته اما رژیم تنها در مواردی سرکوب اعتراضات مردم اعتراض نموده و اخبار آن طی چند سطر در نشریات رژیم منعکس شده است که به لحاظ ابعاد دوسیع اعتراضات مردم و متقابلا وحشیگری رژیم، اخبار آن توسط خبرگزاریها بین المللی به سرا سر جهان مخابره شده است.

یک نمونه از تازه ترین اعتراضات مردم و سرکوب و دستگیری تعدادی از آنها در منطقه یافت آباد دوقوع پیوست. مردم این منطقه که تمام اراکان گرانوزحمتکشان و نهی دستان تشکیل میشوند، سالها است که با هزاران زنج و بدبختی تلاش کرده اند در اینجا سرپناهی پیدا کنند و بسا زندوزندگی فلاکت بار

خود را بگذرانند. اما اخیرا رژیم در پی تخریب منازل زحمتکشان در مناطقی دیگر، گروه کثیری از مزدوران خود را بنام ما موران شهر دار و انتظامی های منطقه گسیل داشت تا منازل زحمتکشان در این منطقه را نیز تخریب کنند. مردمی که تمام هست و نیستشان را همین با صلاح منزل تشکیل میدادند تا برای بنای آنها رنج کشیده بودند، در برابر بیورش ما موران سرکوب رژیم دست به مقاومت و ایستادگی زدند. آنها در برابر بیورش سرکوبگران مزدوران رژیم به مقابله برخاسته و ضمن درگیری با آنها تعدادی وسیله نقلیه دولتی را نیز درهم کوبیدند. رژیم برای جلوگیری از گسترش دامنه اعتراض گروه کثیری از زنیروها ی خود را به منطقه گسیل داشت و اعتراض توده های زحمتکش را شدیدا سرکوب نمود. طی این سرکوبها دهها نفر بازداشت شدند. اما رژیم به همین حد نیز اکتفا نکرد و همچنان به دستگیری مردم و پیرونده ساز و زندان کردن آنها ادامه میدهد. بر طبق آخرین اخبار مطبوعه رژیم تا پایان شهریورماه، رژیم رسما دستگیری ۲۲ نفر را اعلام نموده است. روزنامه کیهان در این باره مینویسد: "در پی کسب خبر از مسئولین شهر داری ناحیه ۳ (وابسته به منطقه ۱۸) مبنی بر اینکه عده ای با ایجاد درگیری قصد اعتراض و مخالفت با تخریب ساختمانها ی غیر مجاز در منطقه یافت آباد را دارند بلافاصله ما مورین منطقه انتظامی جنوب در محل مذکور حاضر و ضمن عمل آوردن تحقیقاتی

گسترده موفق شدند از تازمان ایجاد آشوب و اخلاص را دستگیر نمایند. کلیه متهمین به همراه پیرونده های متشکله جهت طی مراحل قانونی به مقامات ذیصلاح تحویل داده شدند."

بدین طریق تعداد دیگری از زحمتکشان را بران به جمع کسانی که طی چند ماه گذشته در پی اعتراضات برحقشان دستگیر شده و روانه زندانها شده اند افزوده شد. اما آیا رژیم با این اقدامات ارتجاعی خود میتواند جلوی اعتراضات مردم را بگیرد؟ تجربه چند ماه گذشته حتی به کودکان ترین سران رژیم با بسند نشان داده با شده هیچ سرکوبی نمیتواند مردم را از مبارزه برای حقوق و خواسته های خود بازدارد. مشکل مسکن توده های زحمتکش نیز با زور و سرکوب و ویران کردن آلودنکها و منازل آنها قابل حل نیست. اگر این رژیم حتی ذره ای در فکر مردم بود بجا میباید دادن درآمد ۲ میلیار د دلار را سالانه نفت سیاحتی خرید میلیاردها دلار اسلحه و تجهیزات جنگی، تعدادی مسکن برای زحمتکشان تهیه میکرد. اما این کار از یک رژیم ارتجاعی مثل جمهوری اسلامی ساخته نیست. راه حلها ی دیگری هم وجود دارد که آنها هم از عهده یک حکومت انقلابی ساخته است و نه جمهوری اسلامی. بهر مشکل مردم که نگاه میکنیم میبینیم که حتی تخفیف این مشکلات ما دام که جمهوری اسلامی بر سر کار است ممکن نیست.

◀ مرحله دوم ...

اقتصادی موجود فشار را به توده های زحمتکش افزایش خواهد داد، دست سرمایه داران داخلی و بین المللی را بیش از گذشته برای استثمار و غارت توده های زحمتکش باز خواهد گذاشت، بمنظور جلب هر چه بیشتر حمایت نهادهای مالی بورژوازی بین المللی از جمله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، سیاستهای ارتجاعی خود را علیه توده های تشدید خواهد کرد تا وام و تسهیلات بیشتری دریافت نماید. سیستم یک نرخ ارز را بزودی معمول خواهد ساخت و یا در دیگر قیمتها را به چند برابر افزایش خواهد داد. برای جبران کسری بودجه که برغم فشارهای موجود به مردم، دلالتی ارز و سیاست خصوصی سازی که یکی از منابع تامین درآمد مالی دولت شده است، در سال ۷۰ به رقم ۱۸۸/۶ میلیارد ریال رسید، به استقرار سیستم بانکی و انتشار اسکناس بدون پشتوانه دست خواهد زد.

ماحصل تمام این سیاستها نتیجه دیگری جز تشدید فشار بر کارگران و زحمتکشان در پی نخواهد داشت. بنا بر این برخلاف ادعاهای سران رژیم حمایتی از توده مصرف کننده در کار نخواهد بود و در "مرحله دوم تعدیل اقتصاد" فشار بر روی مردم حتی بیش از مرحله اول خواهد بود.

توضیح

رفقا و خوانندگان گرامی نشریه کار!

به علت برگزاری چهارمین کنفرانس سازمان، این شماره نشریه کار با تاخیر بدست شما میرسد. با این امید که نشریه کار از این پس نیز همچون گذشته منظم و در موعد مقرر انتشار یابد و بدست شما برسد.

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam_HOLLAND

برای تماس با

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها پتان را به آدرس زیر بفرستند.

Postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

حکومت اسلامی در کرداب تضادها و اختلافات بی انتها

رژیم حاکم بر ایران که یک حکومت مذهبی و ارتجاعی است با یک بحران همه جانبه روبروست. این رژیم که از آغاز موجودیتش با تناقضات لاینحلی روبرو بوده است، بعداً ز قریب به چهار ده سال لوبرغم تلاش همه دست اندرکاران و سیاستگذاران درجه اول آن نتوانسته است خود را از مخمصه بحران و اختلاف برهانند. در خلال این سالها سیاست حکومتی اختلافات درونی دستگاها که و کشمکشها ی چنانچه آنها حکومتی غیرمعمول و وفورودش، هیچگاه توقفت نداشته است و بنا به خصلت مذهبی و ضد مردمی حکومت، این تضادها و اختلافات تا ما با ز تولید شده و هر روز در عرصه ها و اشکال جدیدی تجلی یافته است. این اختلافات طی چند ماه اخیر نیز تشدید گشته است. اختلافات ما ای - رفسنجان که با تناقضات حزب الله را از ارگانهای اصلی حکومتی آنده بود و آخرین سنگر وی یعنی مجلس را نیز فتح کرده بود، نه فقط نتوانست به اختلافات دوران حکومتی پایا ندهد، بلکه خود را در دور جدیدی از اختلافات گردید. اختلافات درونی اختلافات که اساساً بر بستر بحران عمیقاً تقصا دی - سیاسی شکل یافته و با تشدید نا رضایتی عمومی و فشار از اینها منزده میشود، بعداً ز جنبشها ی وسیع اعتراضی و تظاهرات قهرآمیز توده ها در شهرها ی راک، شیراز، مشهد و امثال آن، در ایام تازیه ای که دست کم طی چند ساله اخیر و بعداً ز مرگ خمینی سابقه نداشته است رخ نموده است. رفسنجان که "معقولترین عنصر حکومتی و پیشبرنده سیاستها یی است که زمانی "حزب الله" یا آن مخالفت میکرد، این بار نه فقط از جانب "حزب الله" بلکه از سوی مؤلف وی یعنی علی خامنه ای نیز زیر سؤال می رود. طی دو سه ماه اخیر، در سخنانی که علی خامنه ای بنا به سببهای مختلفاً بر آنده است، برغم تعریفهای رسمی و تکراری ز رفسنجان، مستقیم و غیر مستقیم پایا ی از سیاستها یی را مورد حمله قرار داده و به نیروهای حزب اللهی که رفسنجان آنها را مانع عمده ای بر سر راه پایا ده کردن سیاستها ی خود بشمارد، پیر و بالدار، این سیاستها را با بن بست نوینی مواجه ساخت و عملدست رئیس دولت را در پوست گسردو گذاشت.

مدتی قبل خامنه ای در یک دیدار با نیروهای بسیجی و عنا صر حزب اللهی، بطرز بیسابقه ای - تعریف و تمجید از آنها پرداخت، وی "نیروی مؤمن، بسیجی و حزب اللهی" یعنی همانها یی را که "جنگ را ادا کرده اند... و با همه حوادث مقابله کردند" نیروهای اصلی کشور خواند و گفت "بنست آن نیروی اصلی بین کشور و نظام اسلامی متکی به این نیرو است" وی همچنین در مورد فراموش کردن شعارها هشدار داد و آنرا "خال شدن نظام اسلامی را معنویت"

قلمداد کرد و با لاجرم عنوان نمود که "نظام اسلامی ما اینها و با همتها ی بلند با مطرح شدن و اهمیت دادن روزنده نگاهداشتن شعارها ی موجود می آید و حفظ میشود و پیش می رود" (رسالت ۲۳ تیر) سخنان تهییج آمیز خامنه ای که "حزب الله" را بعنوان نیروی اصلی کشور مورد خطاب قرار داده بود قدرت آنرا ز "بمب" تم "هم فرا تر خوانده بود و خلاصه از آنها خواسته بود در همه صحنه ها یی که با حضور یا بندوبه "مریبه معروف و نهی ز منکر" پیدا زند، موجی از حرکات ارتجاعی را برای نگیختن و اختناق کمر برجامعه را گسترش داد. گسترش اختناق و سرکوب یک جنبه نتایج سخنان خامنه ای بود که از یک سو در آزرگیری و تداوم گشت سپاه و بسیج و امثال آن و از سوی دیگر عمدتاً در محدود کردن زنا و حمله به آنان بهانه بدحجابی و بی حجابی نعکاس یافت. جنبه دیگر سخنان وی ما فراموش ساختن زمینه مساعد حمله به سیاستها ی رفسنجان را ز سوی مخالفان نوی بود.

"آیت الله" جنتی مرتجع سرشناس، در نماز جمعه تهران در دفاع از "حزب الله"، سیاستها ی رفسنجان و دولت وی را که همه جا بر کار آئی مناصر تا کید کرده و عنا صر حزب الله را کنا رزده بود مورد تاخت و تاز قرار داد. وی گفت "گر ملاک صرفاً کار آئی است پس باید دروازه های مملکت را با زکیمیت ما هر لیبرالی که کار آئی را در دنیا دیده کشور را ز خودی هم نشدا ز خا رجی ستفا ده شود و بعد هم با لای سرانقلاب اسلامی باید نوشتا لفا تحه "جنتی به صراحت از حرکات حزب اللهیها دفاع کرد و مطالب اعتراضی آمیز ی نسبت به کسانی که موجب برکناری حزب اللهی - ها شده اند ایراد نمود. وی ز جمله چنین اظهار نمود "یک عده ای با از روی عمد و مرضویا از روی غفلت و مصلحت اندیشیها ی غلط آمدند و مرتباً فراد حزب الله را کنا رزند. خوب بینها بر حسب وظیفه درخیا با آنها با متخلفین و مجرمین رسماً برخورد میکردند و آن عده هم به خیا ل اینکه با این برخوردها در کار قضا ئی و انتظامی تدا خلی میشود، با این فکرهای صددرد غلط از تریبونها ی مقدس آمدند و جلواتها را گرفتند" جنتی همچنین با اشاره به پایا ای از سیاستها ی رفسنجان و دولت او مبنی بر دعوت از متخصصین و امثال آن اظهار نمود که "اینکه کنا رزده ای از بیرون بیستاده اند و به خودشان وعده میدهند که زمینه پایا ده شده است نه خیر زمینه اما ده نشده شما اشتباه میکنید، غلط میکنید آنکسی که زمینه را برای شما پایا ده میکند... من به اینگونه افراد خطا ر میکنم تا در این مملکت نما ز جمعه هست تا در ایین کشور ما به رهبری هست، و تا زمانی که در این مملکت حزب اللهی و بسیجی وجود دارد درها بروی شما بسته است" آیت الله جنتی در واقع با دست آویز قرار دادن سخنان خامنه ای نه فقط از حزب اللهی -

ها و اعمالنا یتکا رانه آنها بدفاع پیردا ختوند - فقط اظهار نمود که با بیستی آنها بها ده شود، بلکه وی همچنین اعلام نمود که "با پایا ده آن کسانی که چشم دیدن حزب الله را ندارند تصفیه کرد" (رساله سوم مرداد).

حمایت از زیبا نات خامنه ای و جنجال بر سر "حزب الله" و همچنین حمله به پایا ای ز سیاستهای دولت صرفاً به نما زها ی جمعه محدود نشد اطلاعیه ها ی رنگارنگ و راهیما ئیها ی سازماندهی شده در حمایت از زیبا نات رهبری که "شور و شوقی در دلایران امام" ایجا د نموده و سخنان خمینی را زنده کرده بود ادا م یافت. حزب الله و دیگر مرتجعین دستورات رهبری را به اجرا میگذاشت و به هر آنچه یی که ولو اندکی با منافع قشری آنها میتوانست خوانا ئی نداشته باشد حمله ور شد و قبل از همه با حمله به زنا، فضای عب و وحشت در جامعه ایجا د نمود. خامنه ای که نا ظر هنرمودها ی خویش بود و کم و کیف آنرا دنبال میکرد در هشتم مرداد ما مکرراً بر حضور "حزب الله" در همه صحنه ها یی که با ما فراموش ساختن و کید و زیندوبه حزب الله هم اندک "مریبه معروف و نهی ز منکر" را در اقدامات مربوط به حجاب خلاصه نکند و این اقدامات سرکوبگرا نه را به دیگر عرصه ها نیز تعمیم دهد چرا که "قضیه با لاترا ز این حرفها ست" و با لاجرم ما میرسد در دیدارها یی که با ما فراموش ساختن و کید و زیندوبه حزب الله هم اندک "مریبه معروف و نهی ز منکر" را در اقدامات مربوط به حجاب خلاصه نکند و این اقدامات سرکوبگرا نه را به دیگر عرصه ها نیز تعمیم دهد چرا که "قضیه با لاترا ز این حرفها ست" و با لاجرم ما میرسد در دیدارها یی که با ما فراموش ساختن و کید و زیندوبه حزب الله هم اندک "مریبه معروف و نهی ز منکر" را در اقدامات مربوط به حجاب خلاصه نکند و این اقدامات سرکوبگرا نه را به دیگر عرصه ها نیز تعمیم دهد چرا که "قضیه با لاترا ز این حرفها ست" و با لاجرم ما میرسد

برای حرکت حزب الله ترسیم نمود. استفا ده از زیبا نات خامنه ای برای بنسرا ز مخالفت با رفسنجان و پایا ره ای ز سیاستها یی در محدوده "حزب الله" خلاصه نشد. روزنا مه رسالت که زیر علم خامنه ای سینه میزند و کنون در برخی جهات با حزب الله همصدا شده است، صحبتها ی خامنه ای را با فالتیک گرفت و همه جا آنرا مطابق منافع خویش تعبیر و تفسیر نمود. روزنا مه رسالت که بویژه بعداً ز کنا رزدن "حزب الله" ز مجلس سر دامنه تبلیغ و ترویج خود در باره ولایت مطلقه فقیه افزوده است، نه فقط سیاستها ی رفسنجان و دولت وی را تا آنجا که با منافع این جناح (بورژوازی تجاری) ناهمخوان است مورد حمله قرار میدهد، بلکه صراحتاً روشها ی اداره کشور را "ولو چنانچه ظاهرالصلاح" هم با شنز زمینه "تسلط کفار" بر کشور قلمداد نموده آنرا جزو "منکرات" بزرگ میداند. این روزنا مه با اشاره به دولت و شخص رفسنجان و درپوشش مریبه معروف و نهی ز منکر، فرصت را مغتنم شمرده و روشها یی را در عرصه های سیاسی و اقتصاد دیزیرسئوال میبرد و خطاب به آنها اظهار میدارد "با وریه خویشتنا سلامی و ملی و در برخی از کارگزاران و چشمدا شت به قدرت و شوکت بیگا - نگاننا عتدا مطلقه روشها ی کارشناسی غربی و"

سیر قهقرائی

این نقل قولها بروشنی وضعیت مدارس و شرایط تحصیلی دانش آموزان را مشخص میکنند و جای برای تفسیر باقی نمیگذارد. تراکم بیش از حد محصلین در کلاس و مدرسه، تنزل مداوم کیفیت تحصیل و عمده و مشترکات بین صحبتهاست. حال اگر کمبود معلم و مشکلات عدیده اقتصا دی - اجتماعي بین قشر زحمت - کش که مستقیماً بر نحوه تدریس آنها تاثیر میگذارد، کمبود کتب درسی و تاخیر در توزیع آن، مشکلات نام - نویسی و پرداخت شهریه، مشکلات تهیه لوازم التحریر و امثال آنرا هم به اینها اضافه کنیم آنوقت بهتر مشخص میشود که بر آموزش و پرورش در نظام جمهوری اسلامی چه میگذرد و از چه کیفیتی برخوردار است. دانش آموزان ایران امروز فقط با افت کیفیت تحصیل و بیرونیستند و فقط عوارض فرهنگی و تربیتی نیست که آنها را تهدید میکند، امروز در پاره ای از این مدارس حتی خطر مرگ هم جان دانش آموزان را تهدید میکند. رئیس منطقه ۱۷ آموزش و پرورش تهران در این مورد میگوید "در این منطقه تعداد دبستانی های مدارس استیجاری وجود دارد که بهره دهی آنها تمام شده و غیر قابل استفاده هستند و بدلیل فرسودگی بسیار خطرناک میباشند ولی وجود این مسئله به خاطر نیاز به فضای آموزشی مجبوریم از آنها استفاده کنیم" و آنطور که میدانیم کم نبوده است مدارس که دیوارها و سقف کلاس مخصوص در فضولها رنگی فرو ریخته و عواقبی هم ببار آورده است!

اینها گوشه ای از حقایق است که در روزنامه ها و وابسته به رژیم درج گشته است و در عین حال اوضاع وخامتبار آموزش و پرورش را منعکس میسازد. روشن است که تحت حاکمیت رژیم که بغایت عقب مانده و ارتجاعی است، رژیمی که قبلاً زهر جیز در فکر غارت و چپاول هر چه بیشتر و سریعتر و ثروتها و عموماً است، حکومتی مذهبی که برای حفظ خود و منافع قشری اش جز فریب و جز زور و سرنیزه راه دیگری نمی شناسد، نمیتواند و نباید کیفیت با لاشکوفائی در عرصه های مختلف اجتماعي و بیوزنه آموزش و پرورش را انتظار داشت. بیهوده نیست که این رژیم هر ساله از هزینه سرانه دانش آموزان کاسته است و دائماً هزینه های نظامی و ارگانها و سروکوب خود را افزوده است. مطابق آمار رسمی رژیم "در سال ۷۱ ۷۵ هزاره یک دانش آموز دولت ۱۸ هزار و ۳۳۱ را هزینه میکرد است در حالی که این رقم در سال ۷۰ به ۸ هزار و ۲۱۴، ریال (یعنی کمتر از نصف) کاهش یافته است" و این در حالیست که نرخ کالاهای و خدمات در فاصله ایین سالها بطور سرسام آوری افزایش داشته است. این آمار و ارقام نیز به روشنی جهت گیری جمهوری اسلامی را نشان میدهد و روشن میسازد که رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، در این زمینه نیز خالصی جز تخریب و عقبگرد نداشته است و در یک کلام اوضاع مدارس و آموزش و پرورش نیز همچون دیگر عرصه های اجتماعي دائماً روبه قهقرا رفته و از اینهم وخیم تر میشود.

رفسنجان قدرت زیاده را می خورند و بد فر د با نفوذی تبدیل شده است تا آنجا که در بسیاری از موارد حرف اصلی را در سیاستها تعیین کننده و نحوه اداره کشور و امثال آن با یستی زده ان رفسنجل نی شنید و ما در عوض خود و یفا قد قدرت، اعتبار و نفوذ لازم در سطح جامعه و برای رهبری حکومت اسلامی است. خامنه ای گریخواهد در تحولات آتی در برابر حریفی قیاب خود بطور جدی عرضا ندانم نماید، با یستی زهمینا مرز بندی تدارک بنشینند. با یستی تلاش کند که بتدریج بتکار عمل را بدست گیرد. برای خود کسب وجهه و اعتبار نماید و در این راه حتی حاضر است موقتاً هم که شده به حزب اللهها را متبایز دهد شور و شوق و دل مشغولی در آنها ایجاد کند. پاییه های حزب الله را که بسرعت از رژیم کهنه شده و به صغوف مخالفین و معتز ضمیمه کوچه و خیا بان ملحق میشوند و از مرگ خمینی به این طرف بی سرور هیر بوده اند به سمت خود جلب کرده و در دست خود مدها رکنند تا در طولانی مدت بتوانند همگان را که رفسنجان در حیات خمینی انجام داد و توانست با کمک حزب الله جناح بورژوازی تجاری را عقب براند. و نیز از این نیرو در کنار رزندگان حاکم رفسنجان آنرا نمایندگی میکند و سودجویی. گرچه این در زمره اهداف بلند مدت خامنه ای است اما با یستی اضافه نمود که طرفداران نوی یعنی جناحی که اسباب بورژوازی تجاری را نمایندگی میکند، از هم اکنون در برابر رفسنجان صدای خویش را بلندتر کرده و سهم زیاده تری نییست میطلبند!

پزطر فدا ری خامنه ای از حزب الله، پز شبیه خمینی خامنه ای در این رابطه و در پی این نینات قابل درک است. اما قطع نظر از نیت سراسر رژیم، تضاد و اختلاف و تشدید آن میان خامنه ای و رفسنجان قطعاً است. این تضاد ما در شرایط حاضر با آن حد نرسیده است که یکی خواهد با آن دیگری بطور قطعی تعیین تکلیف نماید. خامنه ای این کار را نمیکند چون هنوز آن قدرت و جریزه لازم را ندارد، رفسنجان نیز این کار را نمیکند و نمیتواند بکنند مگر آنکه قانونیت و مشروعیت نظام ولایت فقیه را نفی انکار نماید! بنا بر این نتایج قضای لابنحل حکومت مذهبی و اختلافات درونی هیئت حاکمه بیش از پیش تشدید خواهد شد. جمهوری اسلامی محکوم است ما دام که هنوز قاندر است نفس بکشد، در گردابی از تضادها، کشمکشها و اختلافات بی انتها دست و پا زند. تضادها و اختلافاتی که جز با نابودی رژیم به پایان نخواهد رسید.

جزو "منکرات عظیم" است که اگر برای آن چاره اندیشی نشود "از اسلام جز پوستین و ارونه چیری باقی نمیماند." و بالاخره مینویسد که: "در عرصه اقتصاد... منکرات فوق الذکر در حال تحکیم و توسعه است و مردم ملموس آن سفر هیئت های مختلف با نكجها نی و صندوق بین المللی پول را تا نظریات مشورتی در خصوص مسائل اقتصادي کشور است" بدینسان رفسنجان در دولت وی زجوا نسب مختلف با حملاتی مواجه میگردد که با نی صلی آن خامنه ای است. گرچه رفسنجان در برابر این حملات عجلت و کنش مهمی نشان نمیدهد و سکوت مصلحت آمیز اختیار میکند، اما روشن است اوضاع بدین منوال نمیماند و حاکم در یک شهر نمیگنجد!

حال پرسیدن است که آیا موضع گیری های خامنه ای و بدین بست کشا نیدن سیاستهای رفسنجان بنفع رژیم است یا خیر و اگر نیست چرا خامنه ای این مواضع را آورده و دور جدیدی از اختلافات را عملاً آغاز کرده است. ولایا یستی گوئیم که سیاستهای رفسنجان قبلاً زاینها نیز سادگی بیش میرفت و در هر گام با مشکلات و مواضع عدیده ای روبرو بود. مهمتر آنکه این سیاستها نه فقط هیچگاه گرهی از بشمار مشکلات اقتصادي - اجتماعي مردم نگشود، بلکه دائماً بر این مشکلات افزود و فشار بسیار وسیعی از مردم را به فقر و سیه روزی غیر قابل توصیفی انداخت. مبارزات کارگران روز حمت کشان و منجمله مبارزات آشکار و گسترش یافته بنده توده ای، نتیجه عملکر در رژیم اسلامی و انعکاس سیاستها ی ضد مردمی دولت و مبینان کارا بودن این سیاستهاست. اما خامنه ای در راس حکومت اسلامی محض آنکه مداخله ی هیئت جنبش اعتراضی وسیع و قهر آمیز توده ها را شنید، بلافاصله خطر واقعی را بیخ گوش خود در رژیمش حساس کرد و برای رفع این خطر بویکه بدست و پا افتاد. موضع گیریهای خامنه ای را اساساً در این رابطه باید فهمید. خامنه ای موقعیت را حساس و مناسب یافت تا نیروهای بسیج و حزب اللهی و امثال آنرا در مقابل مردم بجان آمده بسیج کند و چون گذشته از آنها بعنوان چماقی علیه مردم در سروکوب مبارزاتشان سودجویی. بیهوده نیست که خامنه ای ز بسیج و حزب الله بعنوان نیروها های صلی کشور که جنگ را راه کرده اند و با همه حوا دث مقابله کرده اند می کند و آنها را برای آنکه مرا قبا و اوضاع باشند به حضور در همه صحنه ها فرامی - خواند. بنا بر این واضح است که روی آوردن خامنه ای به این موضع گیریها در راستای منافع رژیم و حفظ کلیت آنست و تا بدینجا رفسنجان نیز هم هیچ مخالفتی با وی ندارد و از همین روست که خود و نیز بر شدت عمل نیروهای سروکوب را کید میکند و در برابر جوار و جنجال های حزب الله و دیگر مخالفین خود مهر سکوت بر لب میزند.

و اما انگیزه موضع گیریهای خامنه ای در همین حد خلاصه نمیشود. او اهداف دیگری را نیز تعقیب میکند. خامنه ای خوب میداند که در جمهوری اسلامی



مرحله دوم تعدیل اقتصادی و وعده های رژیم

اقتصادی برمیگردد. قبل از هر چیز رکودی که مجدداً در زمینه صنایع پدید آمده است، با بین واقعیت مربوط است که در حالیکه تولیدات صنعتی در محدوده ای رشد داشته، قدرت خرید توده های زحمتکش پیوسته کاهش یافته است و فقر مطلق عمومیت بیشتری یافته است. حتی بر طبق آمارهای رسمی دستگاه های اقتصادی رژیم ۴۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکنند.

تحت چنین شرایطی، در حالیکه اکثریت عظیم مردم ایران نیازمند ما بحتاج اولیه و روزمره خود هستند، اما قدرت خرید آنها را ندارند، سرمایه داران از این بابت می نالند که کالاهای آنها انبار شده و بفروش نمی رسد و بخش صنایع که عمده دولت هستند با کمبود سرمایه روبرو میباشند. این کمبود سرمایه البته برای رژیم یک مسئله جدی است و از همین روست که از مدت ها پیش تلاش کرده است، شرایط بس سهل و آسانی را برای ورود سرمایه به ایران فراهم سازد. مسئله دیگری که تاثیر خود را بر رکود فعلی اقتصادی ایران گذاشته، هزینه های هنگفتی است که رژیم صرف خرید تسلیحات می نماید. تنها طی همین یکسال گذشته، میلیاردها دلار صرف خرید انواع و اقسام سلاحهای مدرن، وسایل و تجهیزات جنگی شده است. مطابق ارقام رسماً اعلام شده در سال ۷۰ حجم واردات رژیم حدود ۲۸ میلیارد دلار بوده است، که بخش قابل ملاحظه ای از آن را نیازهای ماشین جنگی رژیم تشکیل داده است. در مملکتی که مردم از تا مین حداقل معیشت محروم اند و توده ها با فقر و فلاکتی تصورناپذیر روبرو هستند، رژیم همه ساله میلیاردها دلار صرف خرید تجهیزات جنگی پیشرفته، هواپیماهای جنگی، زیردریایی، موشک و غیره میکند و همانگونه که رفسنجانی اخیراً در یکی از مصاحبه های خود اعلام کرده، ولایت ویژه ای به آن میدهد. البته بخش دیگری از این ۲۸ میلیارد واردات نیز کالاهای مصرفی بوده که تجار از قبل آن سود کلانی بجیب زده و خود این مسئله نیز بر اشباع بازار و رکود تولیدات تاثیر گذاشته است. سیاست انقباضی سیستم بانکی نیز که گویا بمنظور مقابله با تورم اتخاذ شده است، در این رکود بی تاثیر نبوده است. با این اوضاع، رژیم چه خواهد کرد؟ آیا چشم اندازی برای بهبود اوضاع اقتصادی متصور است؟ آیا وضعیت مادی توده های مردم بهتر خواهد شد؟ حتی نمایندگان آگاه سرمایه داران با تردید به اوضاع مینگرند. خاموشی یکی از نمایندگان سرشناس سرمایه داران و رئیس اطاق بازرگانی صنایع و معادن و عضو کمیسیون صنایع مجلس طی مصاحبه ای با روزنامه رسالت با دهها آگرو مگر صحبت از احتمال بیروت تعادل در اواسط برنامه دوم را میکند. پس رژیم چه خواهد کرد؟ بهرحال بیچاره نخواهد نشست و برای نجات خود از تنگناهای

باشد، این اختلاف توسط سازمان حمایت جهت سوسپید اخذ خواهد شد. یعنی در اینجانب در نهایت سرمایه داران هستند که به میل خود قیمت ها را تعیین میکنند و به مردم وعده سرخرمن و سوسپید داده میشود. همه این واقعیات نشان میدهند که در سیاست رژیم چیزی بنام حمایت از توده های زحمتکش مصرف کننده وجود ندارد و سیاست های "مرحله دوم تعدیل اقتصادی" چیزی جز ادامه همان سیاست های مرحله اول در جهت حمایت بی حد و حصر از سرمایه داران و چپاول و غارت توده های زحمتکش چیز دیگری نیست.

اینکه رژیم در همین شرایط کنونی بخاطر پیشبرد برنامه های اقتصادی خود حاضر شده است دفترچه های بسیج را برغم اینکه ابزار کنترل و نفتیش موثری در دست رژیم بودند از درجه اعتبار ساقط نماید، تلاش برای حذف قطعی سیستم کوپنی و ناگزیر ساختن مردم به خرید اجناس مورد نیاز خود به قیمتهای بازار آزاد و تلاش برای یک نرخی کردن ارز که تنها نتیجه اش برای مردم افزایش با زهم بیشتر قیمت کالاها خواهد بود، همه این اقدامات برعکس آنچه که سران رژیم وانمود میکنند، نتیجه ای جز تشدید فشار به مصرف کنندگان یعنی توده های زحمتکش نخواهد داشت. دولت همه این اقدامات را در جهت منافع سرمایه داران، جلب حمایت صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و تمامی سرمایه بین المللی انجام میدهد. پیشبرد این سیاست، امروز از آنجائی برای سران رژیم حائز اهمیت بیشتری شده است که با ردیگر در پی اندک تحرکی که در زمینه اقتصادی پدید آمده بود، نوعی رکود فعالیتها را اقتصادی حاکم شده است.

رژیم طی سه سال گذشته از طریق انتقال تمام بار بحران بردوش کارگران و زحمتکشان و تشدید استثمار آنها تا حدودی توانست وضعیت اقتصادی خود را نسبت به دوران قبل از آن بهبود بخشد. بر طبق ادعای سران رژیم، رشد تولید ناخالص داخلی طی سه سال اول برنامه پنجساله بطور متوسط ۸/۳ درصد، بخش کشاورزی ۵/۶ درصد، بخش نفت ۱۲/۴ درصد، بخش صنعت ۱۸/۸ درصد بوده است. اینکه برغم این بهبود نسبی، وضعیت توده های مردم نه تنها بهبود نیافت بلکه وخیم تر شد واقعیتی است بر همگان روشن. اما معضله رژیم دوباره این شده است که با ردیگر یک رکود بر فعالیت های اقتصادی حاکم گشته است. اینکه چرا به این سرعت با ردیگر رژیم در عرصه های اقتصادی به این رکود برخورد کرده است دقیقاً به راه حل های فوق ارتجاعی رژیم برای حل بحران و ابعاد ازم گسیختگی

سیاست دولت بود که پشت سر گذاشته ایم و حالا در مرحله دوم حمایت از حقوق مصرف کنندگان در نظر گرفته شده است. "پس بنا به ادعای جناب وزیر برنامه و بودجه رژیم، اگر تا کنون تمام بار بحران و ورشکستگی اقتصادی رژیم بردوش کارگران و زحمتکشان بوده و تورم افسارگسیخته نیز عموم مردم را در فشار غیر قابل تحملی قرار داده، از آنرو بوده که سیاست دولت در "مرحله اول تعدیل اقتصادی" افزایش تولید به قیمت، یعنی در واقع به قیمت فقر و فلاکت روز افزون مردم بوده است، و اکنون آنها باید امیدوار باشند که این مرحله پایان رسیده و مرحله "حمایت از حقوق مصرف کنندگان" فرارسیده است.

اما چگونه این حمایت میخواهد انجام بگیرد؟ لابد هر کس فکر خواهد کرد که دولت میخواهد با انجام برخی اقدامات اقتصادی و سیاسی لااقل اندکی هم که شده فشار را از دوش اکثریت عظیم مصرف کنندگان یعنی توده های زحمتکش بردارد، کالاهای مورد نیاز مردم را به قیمتهای مناسب در دسترس آنها قرار دهد و مانع از افزایش بیشتر قیمت کالاها گردد. اما جمهوری اسلامی در همین حد هم حاضر نیست اقدام کند. سیاست حمایت از مصرف کننده به این خلاصه میشود که فروشنده هر قیمتی را که برای فروش کالای خود مقتضی میدانند تعیین نماید، منتها آن را اعلام نماید! زنجانی در این باره گفت "در این مرحله فروشندگان باید قیمت کالاهای خود را اعلام کنند. تعیین قیمت بر عهده فروشنده است. اما اعلام آن اجباری است. آنگاه خریدار تصمیم خواهد گرفت که از کجا بخرد." برای حتی نا آگاه ترین بخش مردم ایران روشن است که این سیاستی را که جناب وزیر میخواهد به عنوان سیاست حمایت از توده مردم و مصرف کننده جابزند، سیاستی است عریان و آشکار در خدمت سرمایه داران و منافع آنها. بر طبق این سیاست سرمایه داران مجازند به هر نحو که صلاح میدانند و منافع آنها ایجاب میکند، قیمت کالاهای خود را تعیین کنند و این دیگر بر عهده خریدار است که تصمیم بگیرد این کالا را بخرد یا نخرد. البته رژیم با زهم با همان اهداف تبلیغاتی و فریبکارانه یک تبصره نیز به این سیاست الحاق نموده و آن مربوط به کالاهائی است که با ارزش رقابتی تولید شده اند. بر طبق این تبصره، کالاهائی که با ارزش رقابتی هر دلار ۶۰ تومان تولید میشوند، از سوی سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولید کنندگان مورد بررسی قرار گرفته و قیمت فروش به وزارتخانه اعلام می گردد. در صورتیکه قیمت وزارتخانه با تولید کننده و با قیمت سازمان حمایت اختلاف داشته

گزارش سیاسی کمیته اجرائی

سهام آمریکا در صادرات جهانی ۳۹۶ میلیارد، با زارمشتک ۵۲۶ میلیارد و ژاپن ۲۸۷ میلیارد دلار بود. در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم آمریکا بزرگترین قدرت مالی جهان سرمایه داری بوده و مهمترین بانکهای جهان، آمریکائی بودند اما امروز وضع بکلی تغییر کرده است. در حالیکه در ۱۹۴۸ آمریکا صاحب ۷۲ درصد ذخایر طلاي جهان بود، امروز این رقم به کمتر از ۲۵ درصد کاهش یافته است. با زوال قدرت مالی آمریکا، بانکهای آمریکائی نقش مهم گذشته خود را از دست داده اند. در ۱۹۹۰ از پانزده بانک انحصاری بسیار بزرگ جهان تنها یک بانک آمریکائی بود که آنهم در ردیف یازدهم قرار داشت و حال آنکه ۱۱ تا از این انحصارات بانکی، ژاپنی و ۳ بانک دیگر فرانسوی بودند. برغم اینکه امپریالیسم آمریکائی با تکیه بر موقعیت گذشته اش کوشیده است، نقش خود را در صندوق بین المللی پول و بانک جهانی حفظ کند و از این طریق بر سیاستهای اقتصادی جهانی تاثیر بگذارد، با اینهمه درصد قدرت رای آن هم اکنون در صندوق بین المللی ۱۹/۶ درصد و در بانک جهانی ۱۵/۱ درصد میباشد، در حالیکه قدرت رای با زارمشتک در صندوق بین المللی ۲۸/۹ درصد و در بانک جهانی ۲۹/۷ درصد است. در صندوق رای ژاپن در این دو ۶/۱ و ۸/۷ می باشد. انحصارات صنعتی آمریکائی نیز وضعیت مشابهی داشته اند. تنها یک دهه پیش ۲۳ انحصار آمریکائی در زمره بزرگترین ۵۰ انحصار صنعتی جهان بودند، در ۱۹۹۱ این تعداد به ۱۵ انحصار کاهش یافت و حال آنکه بر تعداد انحصارات ژاپنی که در زمره بزرگترین انحصارات صنعتی جهان هستند افزوده شد و از ۵ به ۱۱ افزایش یافت.

در زمینه صدور سرمایه، تا ۱۹۷۱ نیمی از مجموع سرمایه گذاری های قدرتهای امپریالیست در خارج به انحصارات آمریکائی تعلق داشت، در ۱۹۹۰ سهم سرمایه های آمریکائی به ۴۰ درصد کاهش یافت. سهم با زار مشترک از ۴۰ درصد تجاوز نمود و سهم ژاپن به ۱۵ درصد افزایش یافت. تمام این واقعیات انعکاس زوال قدرت اقتصادی امپریالیسم آمریکا و برتری روز افزون بلوک امپریالیستی با زارمشتک اروپا و امپریالیسم ژاپن است. لذا بدیهی است که امپریالیسم آمریکا دیگر قادر نخواهد بود موقعیت گذشته خود را حفظ کند. امپریالیستهای ژاپنی و با زارمشتک بنا به وضعیت بهتر اقتصادی خود و قدرت روز افزون اقتصادی - مالی که کسب کرده اند، خواستار سهم بیشتری از بازارهای جهانی بحسب موازنه جدید اقتصادی هستند. این تغییرات به همراه خود تشدید تضاد میان سه قطب امپریالیستی را ببار آورده است. تشدید این تضادها و منافع متضاد گروه بندیهای امپریالیستی از مدتی پیش بصورت یک واقعیت درآمده است. در عین حال فروپاشی بلوک شرق نیز عاملی بوده است که امپریالیستهای با زارمشتک و ژاپن، مسئله سرکردگی امپریالیسم آمریکا را مورد سوال قرار دهند، چرا که این سرکردگی تنها در شرایط معینی از اوضاع جهانی و رویارویی سیاسی و نظامی آمریکا و شوروی معنا میابد.

با این توضیحات روشن است که امپریالیسم آمریکا به علت زوال قدرت اقتصادی خود که تعیین کننده قدرت سیاسی و نظامی این کشور است، دیگر در وضعیتی نیست که بتواند موقعیت گذشته خود را حفظ کند. اگر هنوز امپریالیسم آمریکا با تکیه بر برتری سیاسی و نظامی اش که میراث برتری اقتصادی گذشته آن بود، در تلاش است نقش گذشته خود را حفظ نماید، این تلاش پایدار نیست، و توأم با زوال اقتصادی این کشور، موقعیت سیاسی و نظامی اش زوال خواهد یافت. با اینهمه هنوز انحصارات امپریالیستی آمریکا میکوشند از بازارهای خود حراست کنند و مانع از افتادن بازارها بدست رقبای امپریالیست خود گردند. این مقاومت انحصارات آمریکائی طی دو سه سال اخیر تضاد میان امپریالیستهای آمریکائی را با امپریالیستهای اروپائی و ژاپنی تشدید کرده است. در این میان کشورهای با زار مشترک اروپا برای رودرروئی آتی با امپریالیسم آمریکا و ژاپن، وحدت خود

را تحکیم می بخشند و حتی خود را برای رودرروئی های نظامی آماده میکنند. آلمان که هم اکنون فعالانه در تجزیه و تقسیم کشورهای بلوک شرق سابق مشارکت دارد، برای بلعیدن این طعمه های کوچک تدارک میبیند. ژاپن نیز میکوشد، خود را از قید و بند محدودیتهای پس از جنگ در زمینه نظامی رها سازد و اولین گام را برای گسیل نیروهای نظامی خود به خارج از مرزهای ژاپن برداشته است. مجموعه شرایط موجود و توازن قوای فعلا موجود، نشان میدهند که در آینده تضادها و درگیریهای قطب های سه گانه امپریالیستی برای تجدید تقسیم بازارهای جهان تشدید خواهد شد.

۳ - در ارزیابی اوضاع جهان باید به مسئله دیگری هم اشاره کرد و آن اوضاع بخش عقب مانده جهان سرمایه داری است. در این بخش از نظام سرمایه داری، عواقب و نتایج فلاکت را این نظام آشکارا خودنمایی میکنند. وضعیت اقتصادی در این بخش عقب مانده نظام سرمایه داری با چنان وضعیتی روبروست که نیاز به بحثهای مفصل ندارد. برغم اینکه تقریباً در تمام این کشورها شیوه تولید سرمایه داری مسلط است، با اینهمه به علت وابستگی اقتصادی این کشورها و نقشی که در تقسیم بین المللی کار سیستم جهانی سرمایه داری عهده دارند، از عقب ماندگی های ویژه ای برخوردارند. کارگران و زحمتکشان در کشورهای تحت سلطه و وابسته در معرض استثمار مضاعفی قرار دارند، بورژوازی داخلی و بین المللی مشترکاً و به وحشیانه ترین شکل ممکن آنها را استثمار میکنند. نقشی که صدور سرمایه در به بند کشیدن، فقر و استثمار مردم زحمتکش این کشورها ایفا نموده است پرکسی پوشیده نیست.

در نتیجه صدور سرمایه استقراری و بهره های سنگین هم اکنون بدهی این کشورها به یک تریلیون و ۳۵ میلیارد دلار رسیده است. همه ساله می باید میلیونها دلار از حاصل دسترنج توده های زحمتکش این کشورها بعنوان بهره بحیب صاحبان سرمایه های مالی سرازیر گردد. در نتیجه این اوضاع اقتصادی و سیاستهای غارتگرانه امپریالیستها، توده های مردم زحمتکش در این کشورها با فقر و فلاکت غیر قابل تصویری روبرو هستند. متجاوز از یک میلیارد و ۲۲۵ میلیون تن از مردم زحمتکش در این بخش از جهان سرمایه داری در فقر مطلق بسر میبرند و حدود ۶۰ درصد جمعیت فعال این کشورها بیکارند. در مورد وضعیت بهداشت و درمان و آموزش و غیره نیز اوضاع وخیم تر از آنستکه نیازی به توضیح داشته باشد. علاوه بر این، در این بخش از جهان سرمایه داری اغلب رژیمهای حاکمانه که مردم را از ابتدا تا - ترین حقوق و آزادیهای سیاسی محروم ساخته و دیکتاتوریهایی عریان و آشکار برقرار است. تحت یک چنین شرایطی اکثریت بسیار عظیمی از مردم این کشورها که زیر فشارهای خردکننده مادی و معنوی قرار دارند، علیه نظم موجود در این کشورها مبارزه میکنند. این مبارزه نه فقط علیه بورژوازی داخلی و رژیمهای حاکم بر این کشورهاست، بلکه در همان حال مبارزهای علیه امپریالیسم و بورژوازی بین المللی است. در سراسر بخش عقب مانده جهان سرمایه داری جنبشی وجود دارد که خواستار یکرشته تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی است. این جنبش نقش خود را در گذشته در تحولات جهانی ایفا نموده و در آینده نیز ایفا خواهد نمود.

مجموعه بحرانها و تضادهای که نظام سرمایه داری در عرصه جهانی با آن روبرو است و ما به مهمترین آنها اشاره کردیم، بیانگر این واقعیت است که این نظام مطلقاً قادر نیست خود را از چنگ تناقضاتی که با آنها روبروست نجات دهد. چشم اندز تحول اوضاع نشان میدهد که این تضادها و بحرانها مداوم تشدید میشوند و راه دیگری جزیک انقلاب اجتماعی برای حل آنها وجود ندارد. شرایط عینی این انقلاب از مدتها پیش فراهم گشته است.

۴ - پس از ارزیابی اوضاع جهانی اکنون باید به بررسی اوضاع در ایران بپردازیم.

در زمینه اقتصادی باید گفت که برغم ادعاها و تبلیغات رژیم مبنی بر بهبود اوضاع اقتصادی، بحران اقتصادی همچنان پا برجا است. با قرار

بجای خود باقیست.

رژیم، پس از مرگ خمینی تلاش نمود تا با حذف جناح باصلاح حزب الله تضادهای حکومتی را تخفیف دهد و خود را از شریحان دستگاه دولتی‌ها سازد. سیاست حذف حزب الله که از تصفیه این جناح از ارگانهای بالای دستگاه اجرائی و قضائی آغاز گردید، با انتخابات دوره چهارم مجلس ارتجاع و تبدیل نمودن این جناح به یک اقلیت ناچیز قطعیت یافت. اکنون چنین بنظر میرسد که رژیم با این حذف حزب الله یکپارچگی بیشتری بدست آورده و بی دردسرتر میتواند سیاستهای خود را پیش ببرد. در کوتاه مدت ممکن است چنین باشد. اما مدتی مدید نخواهد گذشت که دوباره این تضادهای تشدید خواهد شد. علت این مسئله را قبلاً از هر چیزی باید در خصلت مذهبی حکومت و تلفیق آشکار دین و دولت جستجو کرد که مدام تضادهای دستگاه دولتی و کل‌روبنای حقوقی - سیاسی را تشدید میکند. علت دیگر، تضاد منافع جناحهای حاکم است. اولاً - در حکومت مذهبی ایران، روحانیت سوای اینکه منافع بورژوازی و جناحهای آن را نمایندگی میکند، دارای منافع صنفی و قشری متمایزی نیز می‌باشد که در پاره‌ای موارد با منافع بورژوازی اصطکاک جدی پیدا میکند و این تضاد مدام که حکومت مذهبی جمهوری اسلامی وجود دارد، وجود خواهد داشت. این واقعیت را تا با مرور تمام حیات و موجودیت رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است. ثانیاً - دو جناح اصلی که اکنون در ائتلاف با یکدیگر منافع بورژوازی را نمایندگی میکنند، و عجلتاً وحدت آنها بر تضادشان غلبه دارد، منافع دو بخش بورژوازی را نمایندگی میکنند، که گاه منافع آنها با یکدیگر اصطکاک پیدا میکند. بطور مشخص، در این ائتلاف رفسنجانی عمدتاً از منافع بورژوازی صنعتی و خامنه‌ای از منافع بورژوازی تجاری یا بازرگانی دفاع میکند. نظر با اینکه رفسنجانی می‌کوشد تمام منابع و امکانات دولتی را در جهت منافع بورژوازی صنعتی کانالیزه نماید، این امر در نقطه‌ای معین تضاد میان بورژوازی صنعتی و تجاری را تشدید خواهد کرد و بار دیگر بحران حکومتی آشکارا بروز خواهد نمود. لذا حذف جناح حزب - الله هم نمیتواند رژیم را از شترتضادهای بحران حکومتی نجات دهد. نتیجه حذف این جناح نه تقویت رژیم بلکه تضعیف آن محسوب میگردد. با حذف جناح حزب الله، سران آن تجزیه میشوند و بخش‌ها هم بخدمت جناحهای حاکم درمی‌آیند، اما پایه توده‌ای حزب الله، به ضوف مخالفین رژیم می‌پیوندند، و آخرین توهما ت فرامی‌یرزد. چنانکه هم‌اکنون در میان کارگران حزب الهی این مسئله در محدوده‌ای رخ داده است.

ماحصل تمام این تضادهای تشدید بی‌ثباتی رژیم و ناتوانی آن است. این در شرایطی است که در نتیجه اوضاع وخیم اقتصادی روز بروز بردامنه مبارزه توده‌های مردم ایران علیه حکومت افزوده میشود. طی یکسال گذشته مبارزه کارگران و توده‌های زحمتکش، رشد چشمگیری داشته است. در اغلب کارخانه‌ها و موسسات تولیدی اعتصابات در اعتراض به شرایط وخیم مادی کارگران صورت گرفته است. اعتصابات کارگران نفت مهمترین این اعتصابات بوده است. در عین حال از آنجائیکه شرایط مادی زندگی توده مردم بحد غیر قابل تحملی وخیم شده است، اشکال مبارزه در پاره‌ای موارد شکلهای علنی، مستقیم و انقلابی بخود گرفته‌اند. این مبارزات اخیراً به شکل تظاهرات قهرآمیز در مشهد، اراک، شیراز و بوکان بروز نموده است. بنابراین، مجموعه اوضاع اقتصادی و سیاسی و رشد مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان، چشم‌انداز گسترش هر چه بیشتر نارضایتی و رشد و اعتلاء جنبش توده‌ای را در برابر ما قرار میدهد. آنچه که در این روند تعیین کننده است، نقش طبقه کارگر و اشکال مبارزه ویژه این طبقه است. تظاهرات توده‌ای یکی از اشکال ضروری مبارزه علیه رژیم محسوب میشود. این تظاهرات که در مقطع کنونی یکی از اشکال اصلی مبارزه مردم علیه رژیم است، زمانی میتواند در مقابل رژیم کارائی خود را تماماً به منصف ظهور برساند که پشتوانه آن اعتصاب عمومی سیاسی باشد. اما

گرفتن رفسنجانی در راس امور اجرائی رژیم، حکومت جمهوری اسلامی تلاش نمود تا از طریق اتخاذ سیاستهای فوق ارتجاعی و انتقال تمامی بار بحران بردوش توده‌های زحمتکش، این بحران را حل کند. طی این مدت سیاست انتقال کارخانه‌ها و موسساتی که در دوران انقلاب زیر فشار توده‌ها دولتی گردید، به بخش خصوصی در دستور کار قرار گرفت. رژیم، تسهیلات متعددی برای بورژوازی خصوصی داخلی و بین‌المللی قائل گردید. در این زمینه میتوان به تسهیلات مالی و ارزی، معافیت‌های مالیاتی و غیره اشاره کرد.

هرگونه کنترل از سوی دولت بر فعالیت بخش خصوصی حذف شده و با آزاد شدن قیمت‌ها، سرمایه‌داران مجازند محصولات خود را به هر قیمتی که میخواهند بفروش برسانند. طی این دوران، میلیاردها دلار سرمایه استقراضی به ایران صادر گردید. بعلاوه جمهوری اسلامی، از سرمایه‌گذاران خارجی دعوت کرده است که بدون هرگونه محدودیت در ایران سرمایه‌گذاری کنند. سرمایه‌داران بین‌المللی هم اکنون میتوانند موسساتی را که صد درصد مالکیت آنها متعلق به خود آنهاست ایجاد کنند. بدون هرگونه محدودیتی به صدور و خروج سرمایه دست بزنند و سودهای خود را به ارز ایران خارج نمایند. بعلاوه طی این مدت، رژیم بمنظور بحران و رشکستگی مالی خود از طریق اعمال فشارهای بیشتر به مردم قیمت کالاها و خدمات دولتی را افزایش داده است. بر میزان مالیاتهای غیرمستقیم افزوده است، سوسیدها را حذف نموده و با سیاست آزاد کردن قیمت کالاها، به قیمت‌های بازار سیاه جنبه رسمی داده است. افزایش نرخ ارزهای خارجی و کاهش عملی ارزش ریال به حدود ده برابر، یکی دیگر از جوانب سیاستهای اقتصادی رژیم بوده است. در نتیجه این سیاستهای اقتصادی در حالیکه سودهای کلانی عاید سرمایه‌داران شده است، بردامنه فقرو سیه‌روزی در میان توده مردم افزوده شده است. برغم این همه فشار به توده مردم برای حل بحران، رژیم هنوز نتوانسته بر بحران اقتصادی فائق آید. این واقعیتی است که در محدوده‌های نرخهای تولیدات صنعتی رشد داشته، سران رژیم ادعا میکنند که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حدود ۸ درصد بوده است، اما بفرض هم که رقم رسماً اعلام شده را واقعی بدانیم این بمعنای پایان رکود و بحران در جامعه‌ای که تمام اقتصاد آن از هم گسیخته می‌باشد، نیست. بعلاوه در حدی که تولید ناخالص داخلی رشد داشته است، این رشد به ضرب استقراض‌های کلان، وارد کردن قطعات و کالاهای واسطه‌ای و پیش‌ساخته و تسهیلات متعدد برای سرمایه‌داران و فشار به توده‌ها صورت گرفته، و با این همه تداوم آن تضمین شده نیست. رژیم حتی نتوانسته است به اهداف اعلام شده در برنامه ۵ ساله خود دست یابد. در نتیجه همین بحران اقتصادی و از هم گسیختگی اقتصادی و توسل به روشهای کاملاً ارتجاعی برای حل بحران است که نرخ واقعی تورم از ۳۰ درصد هم تجاوز نموده است. تعداد بیکاران برخلاف تبلیغات رژیم نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته است. در نتیجه مجموع سیاستهای اقتصادی رژیم، استثمار کارگران تشدید شده است. شکاف میان فقر و ثروت عمیق‌تر شده و فقر مطلق عمومیت بیشتری یافته است. لذا تضاد میان توده‌های کارگرو زحمتکش با طبقه حاکمه و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تشدید شده است. رژیم توأم با این سیاستهای اقتصادی ارتجاعی همچنان به سیاست سرکوب و اختناق خود ادامه داده است. مردم ایران همچنان از آزادیهای سیاسی محروم‌اند و هر حرکت اعتراضی و برحق توده‌ها با قهر و سرکوب پاسخ داده میشود. این فشار معنوی به مردم، تمایلات آزادی‌خواهانه و دمکراتیک را در میان مردم تقویت نموده و بر حثت تضاد آشتی‌ناپذیر میان توده مردم و رژیم افزوده است. از سوی دیگر دستگاه حاکمه با یک بحران دیگر نیز دست بگریبان است، و آن بحران حکومتی است. این یک بحران ساختاری حکومت مذهبی در ایران است و برغم اینکه در برخی مقاطع ممکن است حتی تضادهای این حکومت تخفیف پیدا کنند، با اینهمه بحران حکومت مذهبی



سیر قهرائی آموزش و پرورش

تغیرا در خود جا ناده و حتی نفس کشیدن هم در آنها مشکل است چنانچه شده، اما بهرحال امکانی یافته اند که در آن سوا دبیرآموزندوانین در حال نیست که میلیونها کودک و نوجوان دیگر حتی ز همین حد از امکانات هم محروم مانده و بنا به وضعیت اقتصادی و مالی خانوادها ی خویش نتوانستند آن در آید این اما کن گردند، اینکه میلیونها دانش آموز در سال تحصیلی جدید در این مدارس با چه مشکلاتی مواجه خواهند بود، چقدر و چگونه آموزش خواهند دید و آموزش و تحصیل آنها چه کیفیتی خواهد داشت؟ اینها نکاتی نیست که امروز بر کسی پوشیده باشد، جمهوری اسلامی که حقیقتا با دیدن آنرا جمهوری یا فاجعه، جمهوری جهل و خرافه نام گذاشت، رژیمی که در کلید عرصه های اجتماعی، جامعه را به فقر اسوق داده و جز نکت و ادب و بیدختی را مغناطیس دیگری نمانده است، بدیهی است که در عرصه آموزش و پرورش نیز عمل نکند دیگری جز این نمانده باشد و شنودا شده است، بپسرای آنکه بصحت این ادعا بهترین پیریم، وضع مدارس را تا بدان حد که اخیرا در روزنامه و وابسته به رژیم انعکاس یافته است، با هم مورد مطالعه قرار میدهم. روشن است که رویتامه های وابسته به رژیم حاکم بر ایران هیچگاه حقیقت و بویژه تمام حقیقت را نمیگویند، اما زمانی که اوضاع بسیار جد و بحرانی میشود آنها نیز مجبور میشوند تحت فشارهای عمومی جامعه به جنبه های نامساثل و نارسائی های اجتماعی دعان کنند. بدینم در این روزنامه ها به چه نکاتی دعان نشده است.

روزنامه رسالت از زبان رئیس سازمان توسعه و تجهیز مدارس "مینوسد" در سال هفتاد در بخش ابتدائی ۳۲۶ هزار کلاس تشکیل داده ایم در حالیکه عملا ۲۱۳ هزار و ۲۸۴ کلاس فیزیکی موجود بوده است. در بخش را همنامی ۱۰۹ هزار کلاس تشکیل شده است که در مجموع ۷۵ هزار و ۶۲۲ کلاس وجود داشته است و در مقطع متوسطه ۵۳ هزار و ۶۴۷ کلاس در ۴۶ هزار و ۴۶۶ ساختمان کلاس جای داده شده اند "خوب این اظهار نظر آقای رئیس فلان اداره و وابسته به رژیم به چه معناست؟ در سال تحصیلی گذشته (۷۱-۷۰)، ۳۲۶۰۰۰ کلاس ابتدائی تشکیل شده است یعنی برای حجم ظرفیت این تعداد کلاس دانش آموز جذب و ثبت نام شده است اما عملا فقط ۲۱۳۲۸۴ کلاس وجود داشته است یعنی در مرحله ابتدائی ۱۱۲۷۱۶ = (۳۲۶۰۰۰ - ۲۱۳۲۸۴) به چه معناست؟ این معنای آنست که آن چهار، پنج میلیون دانش آموزی که ثبت نام شده اند و حی حاضر اند و میبایستی در آن تعداد کلاسها تکمیل و از لحاظ فیزیکی موجودیت نمانند، حضور یافته و

در صورت تحصیل میباید اختند، به کلاسها و عمل موجود تزیق شده و میان آنها سرشکن شده اند. عین همین مسئله یعنی کمبود کلاس و تزیق دانش آموزان جدید به کلاسها یعنی که از قبل موجود بوده است در مدارس را همنامی و متوسطه هم صدق است در آنجا نیز بترتیب با کمبود ۳۳۳۷۸ و ۷۵۰۱ کلاس و در نتیجه افزایش تعداد دانش آموزان نسبت به حجم ظرفیت کلاس و مدرس و روبرویم. مسئولین ذریع خود اذعان میکنند که تعداد مدارس که در سال ختمه میشود هیچگونه تناسبی با مقدار مورد نیاز و میزبان افزایش تعداد دانش آموزان (سالانه یک میلیون) ندارد. همانچنان بر رئیس عتراء میگویند که "گرخواهیم مدارس را یک نوبته کنیم به ۱۵۰ هزار کلاس نیاز داریم" و "در مدارس که چند نوبته هستند تعداد دانش آموزان در کلاسها در برخی مواقع به ۷۰ نفر میرسد و در این کلاسها فاصله دانش آموزان تا تخته کمتر از یک متر است" (نقل قولها همه جا از روزنامه های رسالت و کیهان هشتم الی یازدهم شهریورماه ۷۱ و تا کیدها از ما است) خوب اگر چه نتیجه آموزش دیدن و یادگیری دانش آموزان در یک چنین محلها غیر از پیش معلوم است، با اینهمه ما همانرا و املا بعد نقل قولها را پیگیریم بدینم دیگر امکان تا این مدارس چگونه است و از لو کیفیت تحصیلی دانش آموزان چگونه است و آینده آنها ز چه قرار است؟

مدیر یکی از مدارس منطقه ۱۷ در جنوب تهران میگوید "اینجا یک پادگان است نه مدرسه، ۳۵۰۰ دانش آموز در آنجا داده شده اند کنترل آنها بسیار مشکل است. در بعضی کلاسها فاصله دانش آموزان تا تخته حدود نیم متر است لاجائی برای اطاق طرح کا وجود ندارد، امکانات ورزشی در حد صفر است دانش آموزان این مدرسه هیچ میدی را و ورود به دانشگاه ندارند اگر کسی بدیلم بگیرد هنر کرده است و هر ساله افت تحصیلی افزایش میابد" مدیر مدرسه "زینبیه" واقع در منطقه ۷ تهران میگوید "در این مناطق اغلب خانواده ها فرزندان را زیاد دارند و ما نیز مجبوریم آنها را ثبت نام کنیم و به خاطر همین مسئله هر ساله فضای مدرس را بین دانش آموزان بیشتر تقسیم میکنیم، لذا مجبور میشویم کلاسها را ۷۰ نفره کنیم و یا اطاقها را بزرگتر و طرح کار و کتابخانه را در زیر زمین به کلاس تبدیل نمائیم به علت کثرت تعداد دانش آموزان توانائی معلمین به مقدار قابل توجهی کاهش میابد" کمبود امکانات و منجمله کمبود فضای آموزشی نکته ای است که همواره دست اندکاران آموزش و پرورش آنرا عتراء می کنند. این کمبود در مناطق محروم و یا جنوب تهران چشمگیر تر است. رئیس منطقه ۱۵ آموزش و پرورش در

این مورد میگوید "لاشیرا ثبت نام دانش آموزان جدید ۲۸۵ کلاس نیاز دارد اما در حدود ۱۵ مدرسه ۲۰ کلاس میشود" رئیس منطقه ۱۷ آموزش و پرورش تهران میگوید "برای حفظ مدارس موجود در همان حالت پوشش به ۳۷۰ کلاس جدید نیاز داریم" مطابق گزارش روزنامه کیهان نماینده شهریار در مجلس شورای اسلامی اظهار کرده است که "روستاها بیخس را ط کریمه یک هزار و ۵۰۰ کلاس درس جدید برای شروع ساختن تحصیلی کمبود و بیعت کمبود فضای آموزشی مدارس منطقه را ط کریمه شهریار در سال تحصیلی جدید شش شیفته میشود". در مورد استان مازندران نیز گفته شده است که در سال تحصیلی جدید با کمبود هزار و ۷۷۰ کلاس درس مواجه است.

بدیهی است که اینها مشتی است که نمونه خروا را ست و استانها و مناطقی دیگر ایران نیز وضعیت مشابهی دارند. همانطور که بدینم، همجا صحبت از کمبود کلاس و مدرس است، صحبت از کمبود فضای آموزشی و تراکم بالای دانش آموزان است. موضوعی که بی تردید نه فقط روی میزبان و کیفیت تحصیلی دانش آموزان تا شیر مستقیم داشته و دارد، بلکه تا شیراتحانی دیگری نیز بهمراه دارد. بدین باره یکی از دانش آموزان منطقه ۵ تهران میگوید "در مدرسه ای که ما مشغول تحصیل هستیم بعلا با نبودن تعداد دانش آموزان، معلما و مربیان نمی توانند بطور کافی نیازهای دانش آموزان را رفع نمایند و ز نظر دستشویی، حیاط مناسب، آزمایشگاه و... در مضیقه هستیم متاسفانه هر سال نیز این وضعیت بدتر میشود" دانش آموز دیگری میگوید "مسائل بعلا با کمبود تعداد دانش آموزان در زیر زمین مدرس در اطاقها تا ریک و نمور جان داده اند و واقعاً این مکانها برای درس صلا متاسب نیست و فکر میکنم در سال آینده در همین زیر زمین دانش آموزان بیشتر را جا دهند". خانمی در راضه با این تراکم و عواقب آن میگوید "دختر من در یکی از مدارس منطقه ۱۷ (مدرس زینبیه) مشغول به تحصیل است که در آن سه هزار دانش آموز هممقاصع (ابتدائی، راهنمائی و متوسطه) قرار دارند در کلاسها ی آن ۷۰ دانش آموز جای داده شده اند. در این مدارس واقعاً زبسدانش آموز وجود دارد کنترل آنها از دست مدیران و مربیان خارج شده است و گذشته از افت تحصیلی مساثل بسیار نیز فرزندان ما را تهدید میکند" قائم مقام وزارت آموزش و پرورش که نمیتواند این حقایق را انکار نماید بدیهه کمبود فضای آموزشی عتراء کرده و آنرا یکی از معضلات رژیم میدانند و در ضمن میگوید "در اثر این پدیده ما با دوعارضه "افت آموزشی" و "افت تربیتی" مواجه هستیم"

زنده باد سوسیالیسم

★ پیام شرکت کنندگان در چهارمین کنفرانس سازمان به طبقه کارگر ایران

رفقای کارگر!

شرکت کنندگان در چهارمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت) صمیمانه ترین درودهای خود را انثار شما میکنند. شما که بعنوان یگانه طبقه تا به امروز انقلابی، رسالت انجام تحولات بنیادی در ایران را بدوش میکشید، شما که تحت وحشیانه ترین سرکوب و بیرحمانه ترین استثمار، همچنان پیگیر و سازش ناپذیر مبارزه خود را به پیش میبرید.

رفقای کارگر!

بیش از سیزده سال حاکمیت جمهوری اسلامی، چنان شرایط شاق و مشقت باری را به شما تحمیل نموده است که در نوع خود بیسابقه است. طبقه کارگر ایران که جز فروش نیروی کار خود هیچ وسیله ای برای امرار معاش ندارد، بیشترین زیان را از وخامت اوضاع اقتصادی متحمل شده است. رژیم که بنا به ماهیت ارتجاعی و انگلیش قاندر نیست بر بحران اقتصادی غلبه کند، نه تنها قادر به تامین ابتدائی ترین مایحتاج زندگی کارگران نیست بلکه سعی دارد هر چه بیشتر بار ورشکستگی اقتصادی را بر دوش کارگران بیاندازد. کارگران شاغل با دستمزد ناچیزی که میگیرند قادر به تامین زندگی خود و خانواده شان نیستند و ناگزیرند پس از ساعتها کار طاقت فرسا در کارخانه یا اضافه کاری کنند یا به مشاغل دیگر روی بیاورند. میلیونها کارگر بیکارند و هیچ ممر درآمدی ندارند. طی ۱۳ سال گذشته سطح زندگی کارگران مدام پائین تر آمده است و فشارهای اقتصادی، گرانی مایحتاج اولیه، دارو و درمان، مسکن و آموزش و بهداشت از هر طرف کارگران را در چنگال خود گرفته است. اما این فشارها تنها محدود به طبقه کارگر نیست. رژیم با پاسداری از مناسبات ستمگرانه سرمایه داری و با سیاستهای ارتجاعی اش، بخش عظیمی از توده مردم را نیز به فلاکت کشانده است. مرتجعین اسلامی این فشارهای اقتصادی را با سرکوب سیاسی و خفقان و دیکتاتوری تکمیل نموده اند. رژیم در هراس از رشد مبارزات طبقه کارگر و توده های زحمتکش جامعه هر روز بر شدت سرکوب و خفقان می افزاید. هر اعتراضی را با گلوله پاسخ میدهد و بخش هر چه بیشتری از درآمد ملی را به تجهیزات نظامی خود و گسترش دستگاه سرکوب اختصاص میدهد.

رفقای کارگر!

شما که طی سالهای گذشته، در مراحل مختلف افت و خیز جنبش توده ای نشان داده اید که یکدم از مبارزه دست بر نخواهید داشت، شما که تحت هر شرایطی مبارزه خود را علیه سرمایه داران و دولت آنان پیش برده اید، رسالت بزرگی را بر دوش میکشید. این رسالتی است که تاریخ بر دوش شما نهاده است. تجربه نیز بارها و بارها نشان داده است که طبقه کارگر تعیین کننده سرانجام قطعی هر انقلابی در جامعه سرمایه داری است چرا که هیچ منافعی این طبقه را به جامعه سرمایه داری پیوند نمی دهد. تنها طبقه کارگر بنا به نقش و موقعیت خود در جامعه سرمایه داری، قادر است تا به آخر علیه کلیه مناسبات موجود مبارزه نماید، بورژوازی را سرنگون سازد و جامعه ای عاری از ستم و استثمار و سرکوب برپا دارد. در شرایط کنونی ایران تنها طبقه کارگر قادر است رهبری جنبش توده های مردم را که جان نشان از ستم و سرکوب به لبشان رسیده است بدست گیرد و شرایط را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آماده نماید.

رفقای کارگر! بشو!

بر شما که تجربه انقلاب عظیم سال ۵۷ را با خود حمل میکنید، واضح است که تنها مبارزه متحد و متشکل کارگران میتواند پشت سرمایه داران و دولت آنان را بلرزاند. تشکیل و آگاهی تنها سلاح طبقه کارگر در مقابل با

سرمایه داران است. نقش پیشرو خود را در برپائی تشکلهای مستقل و مخفی کارگری، کمیته های کارخانه ایفا نمائید. علاوه بر این از هر تشکل علمی و نیمه علمی برای متشکل نمودن کارگران استفاده کنید. کارگران را به منافع طبقاتی خود آگاه نمائید.

شرکت کنندگان در چهارمین کنفرانس سازمان یکبار دیگر بر شما درود میفرستد و خود را در تمام مبارزات شما در برانداختن نظم موجود سهیم میدانند.

پیروزی با دمبارزه طبقه کارگر ایران در برانداختن نظم موجود.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

زند باد سوسویا لبسم

شهریور ۱۳۷۱

★ پیام شرکت کنندگان در چهارمین کنفرانس سازمان به خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی

رفقای گرامی! خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی!

درودهای بیکران ما بر شما که عزیزترین کسانتان، فرزند، همسر و یاس دیگر اعضای خانواده تان بدست دژخیمان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به بند کشیده شده یا به شهادت رسیده اند، شما که در چهره شکنجه شده فرزند یا همسر تان، شما که در ضجه های کودکان این عزیزان و شما که در شهادت فرد یا افرادی از خانواده تان ماهیت ارتجاعی و پلیید این رژیم را با گوشت و پوست خود لمس کرده اید، شما بخوبی آگاهید که تنها جرم این عزیزان دفاع از حق آزاد زیستن، حق فکر کردن، دفاع از منافع توده های زحمتکش، و مبارزه علیه ستمگران بوده است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از بدو بقدرت رسیدن یک لحظه از سرکوب و کشتار، از دستگیری، شکنجه و کشتار غافل نبوده است. این رژیم دشمن آشتی ناپذیر آزادی و دمکراسی است و هیچگونه مخالفتی را تحمل نمیکند. این رژیم واپس گرا که به عینه میدید توده های مردم ایران برای کسب دمکراسی، و برای زندگی بهتر رژیم شاه را سرنگون ساختند، از بدو بقدرت خزیدن، در هراس از توده مردم سیاست سرکوب عریان و عنان - گسیخته را در پیش گرفته است. طی سیزده سال گذشته هزاران تن را شکنجه و اعدام کرده است. این رژیم ددمنش چهار سال پیش، چنان به قتل عام زندانیان سیاسی پرداخت که تنها با قتل عام توده های مردم در صحنه ۷

فراخوان کمک مالی

رفقا! اعضاء، هوا داران، دوستان و خوانندگان نشریه کار! هر سال زمان انقلابی برای پیشبرد وظائف انقلابی خود به مناسبت و امکانات مالی نیازمند است. بدیهی است که منبع اصلی این تامین مالی نیز جز اعضاء، هوا داران و همه زحمتکشانی که بد سازمان سمپاتی دارند، کس دیگری نیست.

همانگونه که همگان مطلعید، مدتی است که به علت شرایط حاکم بر جنبش، میزان این کمک ها کاهش یافته و سازمان در مضیقه مالی قرار دارد. لذا وظیفه انقلابی حکم میکند که با تمام قوا در این زمینه نیز به سازمان یاری رسانید و با کمکهای مالی خود سازمان را در امر پیشبرد وظایف انقلابی اش یاری دهید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق